[illegible]

کتاب صحیح البیان در تحقیق مسائل شرعی [illegible]

[illegible] حافظ محمد شوکت علی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در مطبع [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله الذی جعلنا من امة من هو حبیب الرحمن وخصصنا من بین الامم بفرضیة صیام رمضان والصلوة علی من سن لنا السحور لیستعین به علی الصیام ولتقوم باقتداله علی الدرجات العظام وعلی اله واصحابه الذین صانوا انفسهم عن الوقوع فی العصیان و بعد طوطی (؟) اعلان بحور الحقایق اما بعد غول ارته کاره دور افتاده از عمگسار غریق چشمه سیماب ؛ در یاخته پایاب ؛ خورشید چین خرمن ارباب سخن ؛ پسیمه سیار بادیه بیج و محن ؛ کمتر پای میدان عاجز بیانی ؛ تهی نصیب ارگذار سخندانی ؛ حیران ویم گشته کوی ناکامی ؛ آواره دشت و صحرای معانی محمد شوکت علی بن سید علی بن منصب علی الصدیقی السندیلی ؛ غفر الله ذنوبهم و ستر الستار عیوبهم ؛ برآرای صیاضیای ارباب بصیرت ضمایر فیض مرایای اصحاب تجربت تجلی میکرداند که چون در مسئله سحور در میان علمای عظام و فضلای کرام اختلافی عظیم دهر یکی دست آویزی و حجتی چنگ زده و بنظر احقر کسی از سر خیلان سخن و سرهنگان بزم فن خود در زبان پارسی تألیف مختصری درین باب چنانکه باید نپرداخته و بفکر کمترکدای از سخن سنجان روزگار و خرده شناسان ذوی الاعتبار نسبت بمعنی این مسئله چنانکه شاید باز نکرده و قانظار احدی بر چهره عرائس مطالب آنچنانکه باید نرسیده و لیلی مقصود هنوز در پرده خفا محتجب مانده و بمنصه ظهور و شهود در پیش مشتاقان نخرامیده ؛ کالاو برین تفکر فاسد رای کاسد چنان مناسب نمود که درین باب رساله که جامع جمیع مذاهب مرویه باشد و مع ذلک محتوی بر تحقیقات بدیعه بود و بزبان پارسی بقالب تصنیف در آرم و آنچه که مختار و مطابق صواب و صحیح رای این قلیل البیان بود ؛ بر آئینه دل روشن دلان پاکیزه نفس بطور انعکاس و مهم سازم ؛ و این مقاله را بتحفه بارگاه بلند اقبالی ؛ والا تبار و آسمان شوکتی بلند افکار و برگزیده انفس و آفاق ؛ سر گروه ارباب اخلاق ؛ فریدیان و حسیب دوران ؛ زبده اصحاب صدق و صفا ؛ زبده ارباب ورع و وفا ؛ گل گلزار همیشه بهار و النشوری ؛ عندلیب بوستان هنرپروری ؛ دری زرین سپهر عقده گشای بلند اقتداری ؛ زورق سیمین دریای خضم شوکت بختیاری ؛ برج آسمان رفعت ؛ ستاره طاق سپهر ابهت ؛ گلچین گلزار معانی بخلیند گلستان سخندانی ؛ مفتاح بزم آفرینش مشکوة انجمن آفرینش ؛ نور حدیقه شهامت ؛ نور حدیقه ایالت ؛ مقبول بارگاه لم یزلی ؛ مؤید بتائید ازلی ؛ روشن قیاس کیمیا روشن ضمیران صبح نفس ؛ در ابر سخنوریش ارکان علم و ادب آنچه گرفته و الا نژاد و یکه عالی گوهران والا نسب النشوی و وحیدان

قاموس صحن تیره التخمیص البطن قاموس البطن مسجد البطن سلح

بفارسی گذاشتند آنست که بازار دانشوری و جمال آب این خطوط آتش خاطران سرمایه جلال غواصی بحر معانی نهنگ دریای سخن‌دانی
آتش این خانه جهل و فساد و ازپا در افگن قصر بدعت و عناد مؤسس اساس عدالت مشید ارکان شهامت متکی اریکه علم و دانش
مسند نشین جاه و جلالش فضل و عطیش مسطی که بلند اقتداران والا دستگاه به بوی آب پاشی سقای عطایش کاسه احتیاج بر دست
دارند و الا شکوه سیکه بلقلعه افگنان قصر صولت و هیبت مقابل جلادت و شوکت کاربردازان دستگاه شجاعت بر داشتند فرمان
روای ممالک ولایت ایمان شهنشاه ملک احسان مرهم نه خاطر دل فگاران رافت گستر کمال خسته دلان زیب ده مسند جلال و متکی
جاه و جلالش کمال مولانا الاعظم و استاذنا الافخم مولانا الحاج ابو البرکات رکن الدین محمد المدعو مولوی تراب علی اللکهنوی
لازال ظلی و فیض المسترشدین مفیضا و بارح بلطفه الازلی معتصما اگر انگشت قبول بران نهند چه خوشتر بود و اگر نظر اجابت بطرف
آن فگنند چه بهتر باشد مصرع گر قبول افتد زهی عز و شرف در اثنای تحریر این عجاله نافعه در ضمن الیف این علی الکبار زعم شهر
در تحریر رساله صلوة وسطی بزبان تازی کردم و آن را مسمی بانوار الهدی فی تحقیق الصلوة الوسطی نمودم مگر از آنجا که آن
تازی بود جولان نموده زیور سبقت و اتمام پوشید و بمنزل اختتام خرامید و درین رساله پیش کلام بدست طوالت نسپرده و در تحقیق
مذهب صحیح و مفتی به کار بغایت رسانیده و اکتفا بر ذکر مذهب حنفیه اهل سنت و جماعت نکردم جابجا حسب مناسبت مقام مذهب شیعه
نیز نقل نمودم و روایاتیکه درین عجاله پیرایه تحریر پوشیدند از سمات زینت مستقی و از شائبه تضعیف مبراست و احتیاط کردیم بر علامه
سمت تنقیح یافتند از علامت وضع مبری و از اثر ضعف مخلی ست این رساله را کشف المستور عن وجه السحور
نام نهادم و بچند کشف مرتب کردم فها انا اشرع فی المقصود متوکلا علی الله المعبود مقدمه در بیان معنی سحر و سحور
و حکم خوردن آن باید دانست که سحر بفتحتین در لغت زمانی را گویند که پیش از صبح صادق باشد فی القاموس والسحر قبیل
الصبح و فی مختار الصحاح لمحمد بن ابی بکر بن عبد القادر الرازی والسحر قبیل الصبح تقول لقیته سحرا اذا اردت سحر لیلتک و فی منتخب
سحر بفتحتین آن پیش از صبح و در اصطلاح شرع عبارتست از ششم حصه اخیر شب چنانچه در کشاف فقها مذکورست هو السدس الاخیر
من اللیل و در فتاوی عالمگیری مرقوم است و وقته آخر اللیل قال الفقیه ابو اللیث هو السدس الاخیر من اللیل کذا فی السراج الوهاج
و گاهی سحر اطلاق میشود بر طعامیکه در آن وقت میخورند و گاهی بر خوردن سحور نیز اطلاق می‌آید کما یظهر بالرجوع الی کتب الفقهیه فانهم
یقولون لقمة السحور فیه والمراد منه الطعام الذی یوکل فی ذلک الوقت و هو السحور و ایضا یقولون ان السحر مستحب والمقصود منه ان اکل
السحر مستحب و هو معنی السحور و سحور بفتح اول و ضم ثانی عبارتست از چیزیکه وقت سحر بخورند فی القاموس السحور کصبور ما یتسحر به و فی
مختار الصحاح والسحور بالفتح ما یتسحر به و فی المنتخب سحور بالفتح طعام سحری و فی مجمع البحار هو بالفتح ما یتسحر به من الطعام والشراب
و فی المرقاة شرح المشکوة الروایة المحفوظة عند المحدثین بفتح السین و هو ما یتسحر به و فیها ایضا فی مقام آخر والسحور ما یوکل فی السحر
و هو السدس الاخیر من اللیل فی النهایة لابن الاثیر الجزری فاما علی فتحها و هو اعرف فی الروایة فهو اسم للماکول و فی البحر الرائق
والسحور ما یوکل فی السحر والسدس الاخیر من اللیل سحر بفتحتین بمعنی مصدر فعل است و فی مجمع البحار بالضم المصدر و الفعل

چون از تحقیق معنی سحر و سحور فراغت یافتیم اکنون به بیان حکم آن مبادرت می نماییم بدانکه سحور خوردن برای روزه داران مستحب است چنانچه در مرقاة شرح مشکوة از ملا علی قاری در ذیل حدیث تسحروا فان فی السحور برکة چنین مرقوم است امر ندب کما اجمعوا علیه و در شرح مصابیح ست الامر فی قوله صلی الله علیه و سلم تسحروا للندب والاستحباب و فی الکرمانی شرح صحیح البخاری قال ابن بطال السحور مستحب لا اثم علی تارکه و فی شرح النووی علی صحیح المسلم و اجمع العلماء علی استحبابه و انه لیس بواجب و فی الهدایة ثم التسحر مستحب لقوله صلی الله علیه و سلم تسحروا فان فی السحور برکة و فی العالمگیریة التسحر مستحب و فی البحر الرائق التسحر ثابت فاختلف فیه فقد قیل مستحب و نزد بعضی علما سنت است کذا ست و دلیلش حدیث تسحروا فان فی السحور برکة ست و فی البحر الرائق قیل سنة لدلیله حدیث الجماعة الا ابا داود تسحروا فان فی السحور برکة اگر گویند که امر برای وجوب است پس خوردن سحور واجب باشد نه مستحب و سنت کما قالوا گوییم کلیت این معنی که امر برای وجوب است غیر مسلم است چه اقسام امر بتصریح علمای اصول بسیار است کما یظهر بالرجوع الی الکتب الاصولیة و اینجا امر برای ندب و استحباب است بتصریح بسیاری از شراح کما علم مما سبق یا برای سنیت است بر تلویح بعضی از علما و قرینه عدم وجوب وصال است از آنحضرت صلی الله علیه و سلم که در باب صوم مروی شده و شیعیان هم خوردن سحور سنت و مستحب می انگارند چنانچه در جامع عباسی مولف بهاء الدین عاملی در ذیل سنتهایی که بفعل آوردن آنها در ماه رمضان سنت است چنین مسطور است پنجم سحری خوردن و هر چند بطلوع صبح نزدیک تر باشد ثواب آن بیشتر است و در حدیقة المتقین فی معرفة احکام الدین مذکور است در سحر چیزی خوردن اگر چه شربتی از آب یا خرما باشد خصوصا در ماه رمضان و جمعی که از سحر خوردن آزار کشند مویزی یا [illegible] آب و نان ترک کنند اکتفا نمایند

کشف اول در بیان فائده مقرر کردن سحور

باید دانست که شارع علیه الصلوة و السلام مصالح و فوائد کثیره در خوردن سحور مقدر داشته اگر همه را بتسطیر در آرم سر رشته کلام را بطوالت آشنا گردانم لهذا بسبیل اختصار بر فوائد عدیده اکتفا می ورزم **اول** آنکه از خوردن سحر روزه داران را قوت و توانائی بر روزه داشتن حاصل آید و این طعام سحری قائم مقام طعام چاشت باشد کما فی الکرمانی والمرقاة و مؤید این معنی حدیثی وارد شده است چنانکه در کشف احادیث خواهی دانست **دوم** آنکه در سحر خوردن اتباع و پیروی حضرات انبیا علیهم السلام متصور است چه سحر خوردن طریقه این همه حضرات بوده است کما جاء فی الحدیث الآتی فی کشفه و فیه نظر کما یظهر ایضا بالرجوع الی الحدیث الآخر الآتی فی محله **سوم** آنکه در سحر خوردن فرق میشود میان اهل کتاب و اهل اسلام زیرا که بر اهل کتاب بعد خواب کردن و خواندن نماز عشا اکل و شرب و جماع و غیر ذلک حرام بوده و بر مسلمین هم در ابتدای اسلام حرام بود و چون خدای تعالی از غایت لطف و کرم بر امت مرحومه آنحضرت صلی الله علیه و سلم این اشیا را [illegible] تا صبح صادق حلال فرمود پس در خوردن سحور مخالفت با ایشان که عین مقصود و غایت مطلوب است [illegible] و این مخالفت [illegible] میشود و مؤید این باب حدیثی هم از عمرو بن العاص

رضی الله عنه وغیره مروی گشته کما سیجیء ذکره فی کشف الاحادیث ان شاء الله تعالی فانتظره مفتشا چهارم آنکه در سحور
خوردن ثواب سحرخیزی و دعا و ذکر و استغفار درین وقت شریف که وقت نزول رحمت کامله او تعالی شانه و استجابت
دعا و استغفارست حاصل میشود چنانچه در کتاب حجة الاسلام مذکورست که دعا در وقت سحر و در وقت افطار مستجاب ست
و کرمانی در شرح بخاری و نووی در شرح مسلم میگویند که این وقت وقت نزول رحمت و استجابت استغفار و دعاست و اخبار
و آثاری که در ثواب سحرخیزی و دعا و استغفار و ذکر درین وقت شریف وارد شده در محل خود ثابت و مقرراند اگر خوف طوالت
نمیداشتم بسبیل استقصا ذکر آن می پرداختم بگذر مختصری از آن این ست که در حجة الاسلام میگوید در خبرست هر که در وقت
سحر روی سوی آسمان کند و یازده بار بگوید لا اله الا هو الحی القیوم القائم علی کل نفس بما کسبت حق تعالی بنظر رحمت بوی
بنگرد **کشف دوم در ذکر وقت سحر خوردن** بدانکه وقت سحر منقسم بدو قسم است **اول** وقت جواز **دوم**
وقت استحباب **اما** وقت جواز پس از ششم حصه آخر شب ست تا طلوع صبح صادق بنابر احوط یا استتار آن بنابر اوسع و
ارفق علی اختلاف الروایتین و این مشتمل بر دو امر است **یکی ابتدا دوم انتها** و هر یک را بدلائل و براهین ثابت
میکنم **اما** اثبات امر اول پس بدین گونه ست که سحور طعامی را گویند که وقت سحر بخورند و سحر زمانی را گویند که قبل از صبح
صادق باشد و بنابر تحدید و تحقیق صاحب کشاف و ملا علی قاری شارح مشکوة و فقیه ابو اللیث و مولف عالمگیری و صاحب
بحر الرائق زمان مذکور ششم حصه شب است تحقیق این هر دو مقدمه کما ینبغی آنفا گذشته پس از مجموع این هر دو مقدمه نتیجه
برآمد آنچه که پیش از سدس لیل خورند داخل در طعام سحری نخواهد گردید و خورنده آن از دائره استحباب و سنیت پا بیرون خواهد
گذاشت و تصریح بما قلنا ما قال شیخنا محی الدین العربی فی الفتوحات المکیة وما اکل قبل ذلک فلیس بسحور وانما هو اکل انتهی کلامه
و زید اکرامه و آنچه بعض اکابر در بعض رسائل خود در باب اول وقت سحور مینویسند که اول وقت آن بعد نصف شب است
در کتابی ندیده ام و از تعریف سحر و سحور که زین پیش بنقل عبارات کتب گذشته و خود آن بعض اکابر در همان رساله در تعریف
سحر و سحور مثل آن عبارات از کتب آورده جمله وقت سحور همان از سدس لیل تا فجر مستنبط میگردد و در آن رساله در مقامی که
گفته اول وقت آن بعد نصف شب ست استناد آن از کدامی کتاب نیاورده و عبارت شیخ ابن عربی که آنفا از فتوحات
گذشته نص صریح در خلاف این معنی ست **اما** اثبات امر ثانی پس باید دانست که عمده ترین اصل درین باب آیه کریمه کلوا
واشربوا الی آخره ست لهذا **اولا** به تفسیر آیه و تبیین نکات لطیفه و مسائل مستنبط از آن و شان نزولش می پردازم
و ثانیا مذاهب مختلفه که در تعیین آخر وقت سحر واقع شده اند ذکر میکنم **و ثالثا** تحقیق صبح صادق که جزء آخر سحر
و جزء اول صوم ست بیان میسازم **اما بیان امر اول** پس بدانکه حق سبحانه تعالی در باب سحور میفرماید کلوا
واشربوا حتی یتبین لکم الخیط الابیض من الخیط الاسود من الفجر یعنی بخورید و بنوشید تا آنکه ظاهر شود برای شما رشته سفید
از رشته سیاه از فجر ست ... آیت مراد از خیط ابیض سفیدیست که ... کرانه آسمان جنوبا و شمالا ... آن

و در ابتدا باشد خیط درازی باشد پس عریض منتشر میشود تا آفاق تا زیاده میگردد و تاریکی با آن لاحق نمی شود و این را صبح
صادق گویند و تسمیهٔ آن بصادق ازان است که بعد ازان تاریکی واقع نمی شود و روشنی فجر در هر ساعت بساعت زیادت میگردد
و درین وقت طعام و شراب و جماع بر صائم حرام میشود و وقت عشا و تراویح و تهجد نمی ماند و وقت فجر داخل می شود و اذان
ابن ام مکتوم برای نماز فجر در همین وقت بود و مراد از خیط اسود سفیدی است که ظاهر میشود در کرانهٔ آسمان شرقا و غربا و
مستطیل و طویل میگردد و در عرض منتشر نمی شود و مثل دم گرگ بود و باز عقبش تاریکی میگردد و آن را صبح کاذب میگویند و
تسمیهٔ آن بکاذب ازان است که بعد آن تاریکی می آید و سیاهی شب بدستور میگردد و درین وقت صائم را طعام و شراب
و جماع جائز است و وقت نماز عشا و وتر و تراویح و تهجد باقی میماند و وقت فجر داخل نمیشود و اذان بلال برای سحری اسباب
نماز فجر و دیگر امور مناسبهٔ آن در همین وقت بود پس خداوند عز و جل درین آیه صبح کاذب و صبح صادق را بدو رشتهٔ سیاه
و سفید تشبیه داده قال البیضاوی علی ما نقل عنه النووی الخیط الابیض الفجر الصادق والخیط الاسود اللیل والخیط اللون
و در بعضی تفاسیر مسطور است که تشبیه صبح صادق بخیط ابیض ظاهر است چرا که سفیدهٔ صبح در ابتدای ظهور باریک میباشد مانند
رشته بعد ازان منتشر و پراگنده میگردد قال ابوداؤد فلما اضاءت لنا سدفة ولاح من الصبح خیط انارا اما تشبیه صبح
کاذب بخیط اسود را استادی افتد چه سیاهی که قبل از فجر نمایان میشود مثل خطی دقیق و باریک نمی باشد مگر بنظر مقابل اطلاق
خیط البته بران جائز می تواند شد و چون در خیط ابیض که مشبه به است ابهامی و التباسی بود لهذا او تعالی ساختهٔ لفظ
من الفجر ارشاد کرده بیان فرمود که مراد ازان رشتهٔ سفیدهٔ فجر است و این توجیه صوری است که من بیانیه باشد و باید
دانست که حضرت باری عزاسمه درین مقام بیان نفرمود که مراد از خیط اسود چیست زیرا که بیان خیط ابیض قرینهٔ واضحه
است برانکه مراد از خیط اسود سواد لیل است و اگر من تبعیضیه باشد حاصل معنی اینست که آن رشتهٔ سفید جزو بعض
فجر است زیرا که فجر مشتمل است بر زمانی که تا طلوع آفتاب می باشد پس رشتهٔ سفید که اول ظاهر میگردد البته بعض فجر و جزو
نخستین آن خواهد بود و قبل از ذکر من الفجر آیه کریمه از قبیل استعاره بود و چون من الفجر زیاده شد از استعاره خارج گردید
حکم تشبیه پیدا کرد چنانچه رأیت اسدا مجاز بود و بعد زیاده کردن من فلان ملحق بتشبیه شد فی المدارک قوله من الفجر اخرجه
من باب الاستعارة وصیره تشبیها بلیغا کما ان قولک رأیت اسدا مجاز فاذا زدت من فلان رجع تشبیها و فی
البیضاوی و بذلک خرجا من الاستعارة الی التمثیل و فی الکشاف فان قلت اهذا من باب الاستعارة ام من باب
التشبیه قلت قوله من الفجر اخرجه من الاستعارة کما ان قولک رأیت اسدا مجاز فاذا زدت من فلان رجع
تشبیها اگر کسی گوید که در علم بیان بیان شده که استعاره ابلغ از تشبیه است پس حق سبحانه و تعالی زیاده فرمودن
لفظ من الفجر که بسبب آن آیه کریمه از استعاره خارج شده و در تشبیه داخل گردید کدام نکته ملحوظ داشته گوییم وجه نکته
آنست که یکی از شرائط استعاره این است که قرینهٔ حالی یا مقالی بران دلالت کننده باشد و درینجا قبل از ذکر

من الفجر قرینه که دال تعیین مراد از خیط ابیض و خیط اسود باشد یافته نمی شود هرگاه که قرینه کذائیه مفقود بود حق سبحانه و
تعالی لفظ من الفجر زیاده فرمود تا از استعاره خارج شده به تشبیه داخل گردید فی الکشاف فان قلت فلم زید من الفجر حتی
کان تشبیها وهلا اقتصر به علی الاستعارة التی هی ابلغ من التشبیه وادخل فی الفصاحة قلت لان من شرط المستعار ان یدل
علیه الحال او الکلام ولو لم یذکر من الفجر لم یعلم ان الخیطین مستعاران فزید من الفجر فکان تشبیها بلیغا وخرج من ان یکون استعارة اگر
گویند که باوجود چنین بیان واضح چگونه بر عدی بن حاتم مشتبه شد حتی فعل ما فعل کما روی عنه فی الروایة المشهورة انه قال عمدت
الی عقالین ابیض واسود فجعلتهما وسادتی فکنت اقوم من اللیل فانظر الیهما فلا تتبین لی الابیض من الاسود فلما اصبحت
غدوت الی رسول الله صلی الله علیه وسلم فاخبرته فضحک فقال انک لعریض القفا وفی بعض الروایات ان کان وسادک لعریضا
انما ذلک بیاض النهار وسواد اللیل جواب آنست که عدی بن حاتم را از قرینه من الفجر غفلت واقع شده تا آنکه سیاقه نام
مذکور کرد از اینجاست که آنحضرت صلی الله علیه وسلم ایشانرا فرمود انک لعریض القفا و این کلمه الیست که از آن استدلال
میکنند به بلاهت شخص قلت و اما فی او کذا فی الکشاف والمدارک والزاهدی والاحمدی والکبیر مخفی نماند که توجیه معنی
عرض وساده چند وجوه کرده اند **اول** مختار قاضی عیاض مالکی است و آن آنست که چون عدی خیطین را که
او سبحانه و تعالی بدان اراده لیل و نهار کرده زیر وساده خود نهاد پس گویا وساده او پوشنده و گیرنده خیطین شد پس
عرض و پهنا گردید هرگاه وساده عریض شد قفا نیز عریض باشد چه وساده اندر صاحب ساده باشد **دوم** آنکه
کنایه از غباوت است **سوم** آنکه کنایه از فربهی است بسبب کثرت خوردن تا صبح بیان خیطین شد این هر دو نزد
قاضی منکر شده است **چهارم** آنکه مراد وساده نوم است یعنی نوم او بسیار است **پنجم** آنکه مراد وساده لیل است یعنی هرگاه نهار
ظاهر نگردد و دیگر بعد ظاهر شدن عقالان پس لیل طویل خواهد شد و نوم کثیر خواهد گردید و مختار و صواب ازین توجیهات
توجیه مختار قاضی است فی شرح النووی علی المسلم قوله صلی الله علیه وسلم ان وسادک لعریض قال القاضی معناه ان
جعلت تحت وسادک الخیطین الذین ارادهما الله تعالی وهما اللیل والنهار فوسادک یعلوهما ویغطیهما وحینئذ یکون عریضا
وهو معنی الروایة الاخری فی صحیح البخاری انک لعریض القفا لان الذی یکون هذا وسادة یکون عظیم قفاه من نسبته
بقدره وهو معنی الروایة وانکر القاضی قول من قال انه کنایة عن الغباوة او عن السمن لکثرة اکله الی بیان الخیطین قال بعضهم
بالوسادة النوم ای ان نومک کثیر وقیل اراد به اللیل ای من لم یکن النهار عنده الا اذا بان له العقالان طال لیله وکثر نومه
والصواب ما اختاره القاضی والله اعلم و در بعضی روایات صحیحه آمده که من الفجر بعد نزول کریمه مذکوره نازل گردیده
پس در صورتیکه اگر عدی بن حاتم را اشتباهی بود بعید نباشد و آن روایت این است که در صحیحین و حسینی و کشاف
و تفسیر احمدی مذکور است عن سهل بن سعد الساعدی انها نزلت ولم ینزل من الفجر وکان رجال اذا ارادوا الصوم
ربط احدهم فی رجلیه الخیط الابیض والخیط الاسود ولا یزال یاکل ویشرب حتی یتبینا له فنزل بعد ذلک من الفجر فعلموا انه

یعنی بدانک اللیل والنهار و در این روایت اشکالی رو میدهد و آن لزوم تاخیر بیانست از وقت حاجت و تاخیر
جائز لانه لیس بعبث حیث لا یفهم المقصود و جواب این اشکال آنست که تاخیر بیان بر دو قسم است اول تاخیر
بیان از وقت خطاب دوم تاخیر بیان از وقت احتیاج اما قسم ثانی پس بالاجماع و الاتفاق باطل است چنانکه پس
بعلم تفصیلش گذشته اما اهل سنت و جماعت پس احمدی نقلا عن البیضاوی [illegible] گفته است لانه فی کونه من رمضان
یلزم تاخیر البیان عن وقت الاحتیاج و ذلک لا یصح انتهی و یک شیعیان پس در شرح الصافی مسطور است اگر تاخیر بیان
از وقت حاجت لازم می‌آید و این باطل است بالاجماع انتهی اما قسم اول پس در آن اختلاف است میان علما اکثر متکلمین
و فقها و ابو علی و ابو الحسین بصری و ابو هاشم بر آن رفته‌اند که تاخیر بیان از وقت خطاب هم جائز نیست و دلیل ایشان خود
ضمن سوال معلوم شده پس نزد ایشان حدیث مذکور بر وجه صحت [illegible] متکلمین مثل اشاعره و امام اسد براینهم
المحققین تاخیر مذکور را جائز می‌پندارند و دلیل ایشان آیه کریمه است چه در حدیث [illegible] تاخیر نزول من الفجر که مفاد روایت
صحیحه است تاخیر بیان از وقت خطاب لازم آمده چنانچه [illegible] بعد هم جواز تاخیر مذکور استدلال بدو هم بحث کرده جواب
آنکه در [illegible] تاخیر بیان از وقت خطاب فائده این است که مخاطب وجوب خطاب از آن فهمیده مستعد بر آن گردد که
وقت بیان تفصیلش [illegible] پس مخاطب بر این عزم [illegible] ماجور خواهد بود و هیچ لازم نیاید العبث و اشاعره که تاخیر مذکور
را جائز نمیدانند گویند نزول آیه مذکوره بدون من الفجر قبل از دخول رمضان بود ورنه تاخیر بیان از وقت حاجت لازم
آید و هو باطل بالاجماع لما عرفت و اینجاست که در تفسیر احمدی نقلا عن البیضاوی چنین میگوید ان هذا التوجیه لا یصح
الا ان یکون قبل دخول رمضان لانه فی کونه رمضان یلزم تاخیر البیان عن وقت الاحتیاج و ذلک لا یصح و در بیضاوی
میگوید جائز است که نزول این آیه بدون قید من الفجر در رمضان باشد و بعد از تاخیر بیان هم از وقت حاجت لازم نیاید
و توجیه آن مینگوید اینست که مراد از خیطین نور صبح و تاریکی شب است و این معنی در میان عرب مشهور و معروف بود
لهذا خداوند عز و جل اکتفا بشهرت فرموده از اظهار قید من الفجر سکوت ورزیده مگر گاهیکه بر بعضی مردم اشتباهی واقع شد
تصریح بذکر آن فرموده ازاله اشتباه کرد چون از بیان نکات و لطائف که تعلق بدین آیه دارد فراغت یافتیم اکنون
شان نزول آیه کریمه ذکر میکنیم در تفسیر زاهدی و احمدی چنین مذکور است که صرمة بن انس انصاری رضی الله تعالی عنه فی الکبیر
قد اختلفوا فی اسمه فقال معاذ اسمه ابو صرمة و قیل البراء بن صرمة و قال الکلبی ابو قیس بن صرمة و در بعضی تفاسیر بنظر
فقیر چنان رسیده ابی قیس صرمة بن انس بن صرمة بن مالک بن عدی الغنوی بهر صورت شخصی من جمله صحابه رسول الله
صلی الله علیه و سلم بافلاس گرفتار بود و آنچه تمام روز از مشقت و محنت حاصل میکرد هنگام شب از آن طعام مهیا میساخت اتفاقاً
روزی در ماه رمضان تمام روز در نخلستان خود بکاری مشغول بود وقت شب از غایت کسل و کاهلی که داشت بدون
خوردن طعام بخواب رفت و با [illegible] چو کسل و کاهلی صبح آن روزه داشت چون [illegible] رسول خدا صلی الله علیه و سلم

روبیش ملاحظه فرمود در چهره آثار ضعف و نقاهت دریافت و رنج او را از حالت اصلی متغیر دیده از سبب تغیر حال
استفسار کرد صحابی مذکور رضی بپایه عرض رسانید که یا رسول الله صلی الله علیه وسلم تمام روز در نخلستان فلان کار میکردم چون وقت شام
خانه آمدم تا اهل و عیال پیش من طعام آرند چون اندکی دیر شد خواب بر من غلبه کرد بخواب رفتم پس اهل بیت من چون بیدار کردند
دریافتم که درین وقت خوردن و آشامیدن حرام شده لهذا بهمان طور فردای آن روزه داشتم مقارن این حال آیه مذکوره نازل
شد و خوردن و آشامیدن تا وقت صبح مباح گردید پس باعث اباحت اکل و شرب صحابی مذکور گردیدند چنانکه باعث اباحت
جماع حضرت عمر رضی الله عنه بودند و قصه آن مشهور و معروف است و در کتب تفاسیر و احادیث مسطور است و در صحیح بخاری
قصه نزول آیه مزبوره در حق صحابی مذکور بدین طور مسطور است عن البراء قال کان اصحاب محمد صلی الله علیه وسلم اذا کان
الرجل صائما فحضر الافطار فنام قبل ان یفطر لم یاکل لیلته ولا یومه حتی یمسی وان قیس بن صرمة الانصاری کان صائما
فلما حضر الافطار اتی امرأته فقال لها اعندک طعام قالت لا ولکن انطلق فاطلب لک وکان یومه یعمل فغلبته عیناه
فجاءت امرأته فلما رأته قالت خیبة لک فلما انتصف النهار غشی علیه فذکر ذلک للنبی صلی الله علیه وسلم فنزلت هذه الآیة
احل لکم لیلة الصیام الرفث الی نسائکم ففرحوا بها فرحا شدیدا فنزلت وکلوا واشربوا حتی یتبین لکم الخیط الابیض من الخیط
الاسود و نزد شیعیان در حق مطعم بن جبیر نازل گردیده و قصه آن در تفسیر منهج الصادقین از حضرت صادق علیه السلام
مرویست که از اصحاب سید عالم که او را مطعم بن جبیر گفتندی پیر و ضعیف شده بود روزه گرفت چون محل افطار رسید زن او
طعام دیر نزد او آورد و او قبل از افطار بخواب رفت و چون روز شد بحفر خندق حاضر شده در اثنای روز بیهوش گردید
رسول صلی الله علیه وسلم چون او را بدید رقت فرمود و حقتعالی این آیه نازل ساخت انتهی چون از بیان شان نزول آیه
مذکوره فراغت دست داد اکنون بذکر مسائلی که ازین آیه کریمه مستفاد میگردد می پردازم باید دانست که این آیه کریمه دلالت میکند
برانکه جنابت اعم از انکه جماعی باشد یا احتلامی و معلوم باشد یا مجهول منافی صوم نیست و تاخیر غسل عمدا و سهوا و بعذر و بغیر
عذر تا فجر جایز است و همین است مذهب جماهیر صحابه و تابعین و اکثر فقها و محدثین اهل سنت و مذهب شافعی و مالک و احمد
و ابوحنیفه و صاحبیه و توجیه آن بنابر انچه در تفسیر کبیر احمدی و کتب فقه و اصول فقه ذکر یافته چنین است که چون حق تعالی
کلوا واشربوا را به باشروهن معطوف فرموده و غایت این هر سه قول و مجامعت حتی یتبین لکم الآیه واقع شده معلوم گردید که جماع
را تا صبح صادق مباح کرده پس باید که غسل در روز واقع خواهد شد پس این آیه بطریق اشارة النص دلالت بر جواز
غسل بعد صبح صادق وارد چنانکه در کتب فقه حنفیه مذکور است که جنابت مضر صوم نیست فی العالمگیریة ولا
عن جنابة الیسری من اصبح جنبا او احتلم فی النهار لم یضره و فی وقایة الروایة او اصبح جنبا و فی الحلیة فی ادهان
او دخل غبار او دخان او ذباب فی حلقه لم یفطر و فی شرح المسلم للنووی واما حکم المسئلة فقد اجمع اهل هذه الاعصار علی صحة صوم
الجنب سواء کان من احتلام او جماع وبه قال جماهیر الصحابة والتابعین و درین باب احادیث صحیحه هم مطلوب باید رجوع کنند

معتبره احادیث بسیار وارد شده اند اما اینجا بنا بر اختصار بنقل پنج حدیث اکتفا میکنم **اول حدیثی ست**
که در صحیحین از عایشه صدیقه رضی الله عنها مرویست قالت کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یدرکه الفجر فی رمضان وهو جنب
من غیر حلم فیغتسل ویصوم یعنی گفت عایشه رضی الله عنها بود رسول الله صلی الله علیه وسلم که در می یافت او را صلی الله
علیه وآله وسلم فجر در ماه مبارک رمضان در حالیکه جناب ممدوح جنب بود نه از احتلام پس غسل میفرمود و در روزه روزه
میداشتند مخفی نماند که ازین قید من غیر حلم چنان مستفاد میشود که احتلام بر حضرات انبیا علیهم السلام جائز است همین است
قول بعض کسان لکن اشهر و اصوب آنست که احتلام برین حضرات جائز نیست که احتلام از وساوس و ملاعبات شیطان است
واو ایشان ازین منزه و مبرا اند پس تاویل حدیث چنین خواهد بود که آنحضرت صبح میکرد در حالت جنابت جماعی نه جنابت احتلامی
چه آن ممتنع و محال است و همین است اقتضای ظاهر بنا بر تصریح صاحب مواهب پس این تقیید برای بیان حال عدم جواز احتلام
است و قریب این است آنچه مفسران در توجیه قوله تعالی ویقتلون النبیین بغیر حق گفته اند و بعضی احتلام را بمعنی انزال که هم بدون جماع بدین
معنی تفسیر کرده اند کذا فی الشرح النووی علی صحیح المسلم و اشعة اللمعات **دوم حدیثی ست** که در صحیح مسلم از سلیمان
بن یسار مرویست انه سأل ام سلمة عن الرجل یصبح جنبا ایصوم قالت کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یصبح جنبا من غیر احتلام ثم یصوم
یعنی سلیمان بن یسار سوال کرد از ام المؤمنین ام سلمه رضی الله عنها از حال شخصی که در حالت جنابت صبح کند آیا روزه دارد گفت
ام سلمه رضی الله عنها بود رسول الله صلعم که صبح میکرد در حالت جنابت بدون احتلام پس روزه میداشت یعنی چون حال آنحضرت صلعم چنین بود
پس دیگران را هم اتباع آن روا باشد و غسل بعد فجر جائز است **سوم حدیثی ست** که در صحیح مسلم و سنن ابی داود مرویست ان ابا یونس مولی
عائشة اخبره عن عائشة ان رجلا جاء الی النبی صلی الله علیه وسلم یستفتیه وهی تسمع من وراء الباب فقال یا رسول الله صلی الله علیه وسلم تدرکنی الصلوة وانا
جنب فاصوم فقال رسول الله صلی الله علیه وسلم وانا تدرکنی الصلوة وانا جنب فاصوم فقال لست مثلنا یا رسول الله صلعم قد غفر الله لک ما تقدم من ذنبک
وما تأخر فقال والله انی لارجو ان اکون اخشاکم لله واعلمکم بما اتقی یعنی ابو یونس که غلام عایشه صدیقه بود خبر میدهد از عایشه صدیقه رضی الله عنها
که شخصی … بر آنحضرت صلی الله علیه وسلم حاضر آمد طلب فتوی میکرد و دران حال عایشه خاتون از پس پرده می شنید
آنچه … گفت یا رسول خدا صلی الله علیه وسلم در می یابد مرا آغاز فجر در حالیکه من جنب باشم پس روزه دارم آنحضرت صلی
الله علیه وسلم فرمود … در می یابد مرا آغاز فجر در حالیکه من جنب باشم پس روزه میدارم یعنی چون عادت در حال من بدین
… گفت یا رسول الله صلی الله علیه وسلم نیستی تو مثل ما بدرستی که آمرزش کرده
… آنحضرت صلی الله علیه وسلم …
… که باشم … از شما خدای تعالی …
… صحیح مسلم مرقوم …
… ان ابا بکر حدثه ان مروان ارسله الی ام سلمة یسئل عن الرجل یصبح جنبا ایصوم فقالت کان

رسول الله صلی الله علیه وسلم یصبح جنبا من جماع لا حلم ثم لا یفطر ولا یقضی یعنی از عبد الله بن کعب الحمیری مرویست که
ابو بکر رض حدیث کرد او را که مروان فرستاد او را نزد ام المومنین ام سلمه رضی الله عنها که سوال کند از حال شخصی که جنب
باشد در روزه دار ام سلمه رضی الله عنها فرمود که رسول الله صلی الله علیه وسلم صبح میکرد در حالتیکه جنب بود از جماع
نه از احتلام پس نه افطار میکرد و نه قضا هم نمیداشت یعنی آن روز روزه میگرفت و آن صوم را اتمام میفرمود پس نزد ما هم
اینچنین جائزست **پنجم حدیث** است که در صحیح مسلم مذکورست عن عائشة وام سلمة زوجی النبی صلی الله علیه
وسلم انهما قالتا ان کان رسول الله صلی الله علیه وسلم لیصبح جنبا من جماع غیر احتلام فی رمضان ثم یصوم یعنی
عائشه و ام سلمه رضی الله عنهما میگویند که بود رسول الله صلی الله علیه وسلم صبح میکرد در حالیکه جنب بود از جماع نه از
احتلام در رمضان پس روزه میداشت از این همه احادیث صحیحه صاف می براید که جنابت منافی صوم نیست و این
احادیث نسبت حدیثی که در تائید مذهب کسانیکه مخالف این مقصد اند گذشت خواهد شد کمال قوت دارد چرا که راوی
اینها حضرات ازواج مطهرات اند و ایشان نزد دیگر کسان از [illegible] آگاه تر اند و از این آیه کریمه و احادیث صحیحه این قدر
مستفاد میشود که غسل کردن بعد صبح و بقای جنابت تا دیر روزها جائز است اگر کسی این همه قبل از صبح غسل نکند تارک
اولی و افضل خواهد بود اگر بعد فجر غسل کند روزه اش صحیح است لیکن مرتکب گناه خواهد شد بسبب ترک نماز فجر و قید صبح برای
این اضافه شد که اگر بعد تا خیر کند گناه هم بدانست و فی امداد الفتاح شرح نور الایضاح و نجاة الارواح فلا یشترط لصحة الخلو
عن الجنابة فان الصائم اذا اصبح جنبا او یا اصبح صومه وان اثم بترک الصلوة لقوله تعالی فالآن باشروهن [illegible] ایضا
او اصبح جنبا ولو استمر علی حالته یوما او ایاما [illegible] لاستلزام جواز المباشرة الی قبیل الفجر وقوع الغسل بعده ضرورة
فی الدر المختار او اصبح جنبا وان بقی کل الیوم وفی مالا بد منه مسئله اگر شب جنب شد و صبح کرد صائم بحالت جنابت
روزه او صحیح لیکن مستحب ست که پیش از طلوع صبح غسل کند اگر گویند چگونه قبل از صبح صادق غسل کردن اولی و افضل
خواهد بود چه جناب رسول خدا صلی الله علیه وسلم بعد از صبح قبل از خواندن نماز فجر غسل میفرمود کما مرت الاحادیث
الدالة علیه گوییم که فعل حضرت رسول خدا صلی الله علیه وسلم برای بیان جواز بود چه اگر آنحضرت صلی الله علیه وسلم آنرا بفعل
نمی آورد جوازش مفهوم نمی گشت و اتیان آن در حق آنحضرت صلی الله علیه وسلم افضل است نه ترک آن چه این امر متضمن
بیان تشریع است برای متبوعان و مامور ان و میانه ما و آنحضرت صلی الله علیه وسلم فرق از زمین تا آسمان است چرا که در حق
آنحضرت صلی الله علیه وسلم اموری که اتیان آن اولی و افضل است در بعض احیان ترک آن از منصب تشریع و البیان
[illegible] و در حق ما در همه وقت اتیان آن افضل و اولی است لفقدان ذلک الامر هناک و نظائر این بسیارست مثل
وضوء مرة واحدة باوجودیکه تثلیث افضل است و بران مواظبت ترک فرموده و مثل طواف بر شتر با وجودیکه طواف پیاده
اولی است و غیر ذلک من النظائر المذکورة فی السیر چون جنابت در صوم نقص خللی نمی اندازد کما دل علیه الآیة و الاحادیث

المذکوره پیش صوم نقل بطریق اولی خلل نخواهد انداخت چون این همه دلائل فرمن نشین شد پس اکنون باید دانست که ا
آیه و احادیث وارد میشوند مذاهب کسانیکه جنابت را مفسد صوم مطلق یا صوم نفل میدانند و در صورت علم بجنابت قائل
بفساد هستند و در صورت جهل بآن مفسد نمیدانند و آن چند مذهب اند **اول** مذهب ابوهریره و حسن بن صالح بن حی
و بعض محدثین که جنابت مفسد صوم ست مطلقا فرض باشد خواه نفل کذا فی التفسیر الکبیر والمرقاة و شرح النووی علی
المسلم **دوم** مذهب ابراهیم نخعی و حسن بصری است که جنابت را مفسد صوم فرض میدانند نه نفل کذا فی المرقاة نقلا
عن ابن الملک و شرح السنة و شرح المسلم للنووی **سوم** مذهب طاؤس و عروه و بروایتی نخعی و ابوهریره که جنابت
در صورت علم بدان مفسد صوم ست و در صورت جهل غیر مفسد ست و از سالم بن عبدالله و حسن بصری و حسن بن صالح
بعضی فساد صوم و بعضی صحت صوم نقل کرده اند کذا فی شرح المسلم للنووی و مستند فرقه اولی حدیثی است که از ابوهریره
رضی الله تعالی عنه مرفوعا مروی گشته من اصبح جنبا فلا صوم له جواب آن محدثان بسه وجه گفته اند **اول** آنکه این
ارشاد بافضل است اگرچه با جنب جائز است چه در حق صائم افضل است که قبل از فجر غسل کند و این جواب مذهب صحابی
شافعی است کذا ذکره النووی فی شرح المسلم و توضیح این تقریب بعض ایراد و جواب سابقا گذشته **دوم** آنکه این
محمول بر آنست که چون شخصی جماع کند تا آگاه در اثنای حالت فجر طلوع کرد و پس از آن باز نماند بل مستدام است بر آن در این صورت
فساد صوم بجماع که یکی از مفطرات ثلثه صوم ست خواهد بود نه بجنابت **سوم** آنکه این حدیث
منسوخ ست و این امر در ابتداء اسلام بود هرگاه که جماع و شب بر صائم بعد خواب مثل طعام و شراب حرام بود پس منسوخ
شد [illegible] آنگاه ابوهریره پس فتوی بدان میداد و چون بر ناسخ آگاه گردید از آن رجوع کرد و این را بیهقی از ابن المنذر
نقل کرده و ابن [illegible] گفته که این احسن ما سمعت که درین باب شنیده ام کذا قال النووی فی شرحه علی المسلم و القاری
فی شرحه علی المشکاة و شارح المصابیح فی شرحه علیها باید دانست آنچه از ابوهریره منقول شده که جنابت مفسد صوم ست
[illegible] نزد کسانی ست که قائل رجوع او نیستند لیکن امری که بپایه تحقیق رسیده و آنرا محدثان و شارحان نقاد اختیار
کرده اند آنست که [illegible] ابوهریره اول [illegible] نسخ اطلاع [illegible] فتوی میداد [illegible] چون آن حدیث روا[illegible]
[illegible] رجوع کردند و اعتراف نمودند که [illegible]
[illegible] ابن عباس [illegible]
[illegible] اهل البیت [illegible]
[illegible] المرقاة و [illegible] شرحه للنووی [illegible]
[illegible] جنابت [illegible]
[illegible] البقاء [illegible]

الجنابة حتی یطلع الفجر و در جامع عباسی عاملی مذکورست چهارم آنچه روزه را باطل میسازد عمداً بر جنابت ماندنست تا وقت
صبح پس قضا و کفاره لازم می آید و همچنین اگر زن تاخیر غسل حیض یا استحاضه یا نفاس کند تا وقت صبح داخل شود
و در حدیقة المتقین بضمن مبطلات صوم مذکورست و باقی ماندن جنابت تا طلوع صبح بقدرت بر غسل و تیمم
و از اینجاست که نزد ایشان واجبست که قبل از صبح وقتی ترک جماع کند که تا دمیدن صبح غسل تواند کرد چنانچه در حدیقة
المتقین مسطورست و در شب جماع میباید کرد تا آنمقدار که چون از جماع فارغ شود پیش از صبح غسل تواند کرد و در تفسیر منهج الصادقین
مذکورست بدانکه ظاهر لفظ آیه دلالت میکند بر اباحت جماع در هر وقتی از اوقات لیل اگرچه قبل از فجر باشد لیکن جمعی از علما
شرط کرده که در روزه مکلف مجنب نباشد پس واجب باشد بقای جزوی از لیل بمقدار وقوع غسل در آن [illegible]
باشد بجا آوردن آن پس اگر عمداً مخالفت کند روزه او فاسد باشد و بر او قضا و کفاره لازم گردد انتهی و فی الشرائع [illegible]
حتی یطلع الفجر بمقدار ایقاع الغسل و با این همه اگر بیقین ضیق وقت دانسته جماع کند صومش فاسد و قضا و کفاره لازم
است و اگر سعت وقت ظن داشته جماع سازد پس اگر با مراعات باشد هیچ بر او نیست و اگر مراعات را گذاشته قضا لازم است
فی الشرائع و لو تیقن ضیق الوقت فواقع فسد صومه و علیه القضاء و الکفارة و لو فعل ذلک ظاناً سعة الوقت فان کان مع
المراعاة لم یکن علیه شیء و ان اهمل فعلیه القضاء و قید عمد برای این اضافه کردند چه اگر جنب بقصد بیدار شدن خواب
کند ناگاه خواب بر او غلبه نمود و تا صبح صادق بیدار نشد صومش صحیح است و قضا و کفاره هیچ واجب نیست فی الشرائع و
لو کان نوی الغسل صح صومه و در جامع عباسی مسطورست و اگر جنب بخوابد بقصد آنکه آخر شب غسل کند و تا صبح بیدار نشود
نه قضا بر او لازم آید نه کفاره انتهی و اگر غسل کردن و نکردن هیچ قصد نکرده باشد درین صورت قضا لازم می آید نه کفاره و فی الجامع
العباسی و اگر غسل کردن و نکردن بخاطرش نرسیده باشد قضا لازم است نه کفاره این همه در صورتیست که یکبار خواب کرده باشد
اگر جنب اول بار از خواب بیدار شود و بار دوم بخواب رود بقصد آنکه در شب بیدار خواهد شد و تا دمیدن صبح از خواب بیدار
نشود درین صورت قضا واجب می شود نه کفاره فی الشرائع و لو انتبه ثم نام ناویا للغسل فاصبح نائماً فسد صومه و علیه قضاؤه
و هکذا فی الجامع العباسی و همچنین اگر از خواب اول بیدار شود و نوبت دوم بخواب رود بگمان آنکه [illegible]
بیدار خواهد شد تا صبح بیدار نشود قضا بر او لازم است نه کفاره و اگر قصد بیدار شدن نداشته باشد [illegible]
میشود چنانچه در جامع عباسی مسطورست و اگر درین صورت گمان بیدار شدن نداشته باشد [illegible]
میگوید و خواب کردن جنب و حائض و نفساء [illegible]
دوم هم بیدار شده باز بخواب سوم رود و اگرچه گمان بیدار شدن داشته باشد روزه فاسد میشود و قضا و کفاره [illegible]
لیکن صاحب شرایع در لزوم کفاره تردد کرده است حیث قال فی الشرائع [illegible] ناویا للغسل [illegible]
کذا [illegible] ثم انتبه [illegible] ثم نام ثالثة ناویا حتی طلع الفجر لزمته الکفارة علی قول مشهور و فیه تردد [illegible]

نوبت سوم بخوابد و تا صبح بیدار نشود قضا و کفاره بر وی لازم است هر چند بقصد غسل کردن بخوابد و گمان داشته باشد که
در شب بجهت غسل کردن بیدار خواهد شد الخ مختصر بنای این همه مسائل شیعه بر این است که جنابت مفسد صوم است و چون از احادیث
صحیحه بثبوت رسیده که غسل کردن بعد فجر جائز است و جنابت مفسده مبطل صوم نیست ملا فتح الله شیرازی نیز که از عمائد
ایشان است اعتراف کرده که آیه نیز بران دلالت دارد کما عرفت سابقا پس این همه مسائل ایشان از حلیه اعتبار عاری خواهد
شد کما لا یخفی علی من له ادنی درایة وفطانة مخفی نماند که ازین آیه کریمه مستنبط می شود که در نهار شرعی نیت صوم کند صوم
صحیح است توضیح این معنی آنکه چون خداوند عز اسمه درین آیه اجازت اکل و شرب و غیره تا فجر نمود پس لابد که ابتدای صوم در
نهار باشد و صوم مجرد امساک نیست بل امساک با نیت است پس حکم بایقاع نیت بعد از فجر باشد و هو المقصود و چند احادیث
از خیر البریه علیه الصلوة والتحیة نیز مؤید این معنی وارد شده اند کما تقرر فی موضعه و این جواز نیت در صورتیست که در اثنای
روز چیزی که مفسد صوم بود از صائم سهوا یا عمدا بوقوع نیامده باشد والا نیت نهار در صحت صوم کفایت نخواهد کرد فی العالمگیریه
وانما یجوز النیة قبل الزوال اذا لم یوجد قبل ذلک بعد طلوع الفجر ما ینافی الصوم واذا وجد قبله ما ینافیه من الاکل والشرب
والجماع عامدا او ناسیا فلا یجوز النیة بعد ذلک هکذا فی شرح الطحاوی و مختار صاحب جامع الرموز آنست که در صورتیکه در
وقت نسیان نیت در نهار در صحت صوم کافیست فیه والاصح ان النسیان قبل النیة وبعدها سواء فلو اکل اول النهار ثم
نوی فی وقته جاز وقیل انما جاز اذا لم یوجد ما ینافیه و نزد شیعیان شرط است در صوم معین که نیت کند فی الشرائع ولا بد من
حضورها عند اول جزء من الصوم او تبییتها مستمرا علی حکمها ولو نسیها لیلا جددها ما بینه وبین الزوال فی الجامع العباسی
اول آنکه نیت را قبل از طلوع فجر بجا آورد انتهی هرگاه آنچه سابق دریافتی که آیه کریمه بر جواز نیت در نهار دلالت دارد پس اکنون
در فساد این اصل ایشان هیچ گونه شبهه باقی نماند و اگر زیاده تفصیل مسئله نیت خواهی پس رجوع کن برساله مختصره فقیر
که مسماة بهدایة القوم الی مسائل نیة الصوم است چه دران رساله دلائل این مسئله از کتاب و سنت و مسائل جزئیه آن مع
دلائل بر وفق مذاهب خمسه بتفصیل تمام تحریر یافته که ناظر را تعطش باقی نماند ذکر کرده ام اما بیان مرتبه ثانی پس بدانکه علما
در آخر وقت سحر اختلاف عظیم رو داده چنانچه اینجا بنقل پنج مذهب اکتفا می ورزم اول مذهب مختار جمهور فقها و
محدثین و اصحاب متون و اکثر ارباب شروح و فتاوی بنابر احتیاط موافق ظاهر نص آنست که آخر وقت سحر تا طلوع صبح صادق
است و شمس الائمه حلوانی میگوید که این احوط است فی الفتوحات المکیة للشیخ ابن العربی المکی اختلفوا فیه فمن قائل الفجر
الثانی وهو الابیض المستطیر ثم قال بعید ... فی تاییده وهذا هو نص الکتاب العزیز حیث قال حتی یتبین لکم الخیط الابیض
من الخیط الاسود من الفجر یرید بیاض الصبح وفی وقایة الروایة ومختصرها والقدوری وغیر ذلک من المتون هو ترک الاکل
والشرب والوطی من الصبح الی الغروب مع النیة وفی الکنز هو ترک الاکل والشرب والجماع من الصبح الی الغروب بنیة من اهله
وفی الهدایة وقت الصوم من حین طلوع الفجر الثانی الی غروب الشمس لقوله تعالی کلوا واشربوا حتی یتبین لکم الخیط الابیض

من الخيط الاسود من الفجر الى ان قال ثم اتموا الصيام الى الليل والخيطان بياض النهار وسواد الليل وفي شرح المختصر
للقاري المعتبر اول طلوع الصبح عند جمهور العلماء وفي العالمگيرية ووقته من حين يطلع الفجر الثاني وهو المستطير المنتشر في
الافق الى غروب الشمس ودر احاديث صحاح مثل ترمذي و ابو داود از ابن عباس رضي در ذكر اول وقت نماز فجر واقع شده
كه آنحضرت صلى الله عليه وسلم ميفرمود كه يك مرتبه جبرئيل با ما صلوة فجر خواند وقتيكه حرام ميشود طعام وشراب بر صائم وجه
استدلال ازين آنست كه در حديث مسلم از عبد الله بن عمرو آمده است و وقت صلوة الصبح من طلوع الفجر ما لم تطلع الشمس و
باتفاق اكثر علما ثابت است كه اول وقت فجر از دميدن سپيدهٔ صبح صادق است نه انتشار و استنار آن و اين مقدمه را از
روايات فقهيه باثبات ميرسانم بدانكه در فتاوى قاضي خان در كتاب الصلوة مذكور است واما معرفة الاوقات فاول
وقت الفجر حين يطلع المستطير والفجر فجران هي العرب الاول كاذبا هو البياض الذي كذنب السرحان ويعقبه ظلام لا يخرج به
وقت العشاء ولا يثبت به شيء من احكام النهار والثاني هو البياض الذي يستطير ويعرض في الافق ولا يزال يزداد حتى ينتشر
يسمى مستطيرا لذلك يثبت به احكام النهار من حرمة الطعام والشراب للصائم وجواز اداء الفجر انتهى ودر جامع الرموز مذكور است
وقت الفجر مبدؤه من اول الصبح عند بعض المشائخ ودر هدايه مسطور است اول وقت الفجر اذا طلع الفجر الثاني وهو البياض
المعترض في الافق ودر شرح مختصر وقاية الرواية از ملا علي قاري كه وقت الفجر من الصبح المعترض بدايه ودر قدوري و وقاية
الرواية و مختصر آن مذكور است اول وقت الفجر من الصبح الى طلوع الذكاء وفي كنز الدقائق وقت الفجر من الصبح الصادق الى
طلوع الشمس وبعضي گفته اند كه هيچ كس در اول و آخر وقت فجر اختلاف نكرده است چنانچه در شرح مذكور ملا علي مسطور است
لانه لا خلاف في اوله وآخره وهم در فتوحات مكيه ميگويد اتفق الجميع على ان وقت الصبح طلوع الفجر انتهى الى سي... كه از
روايات منقوله اين قدر ثابت ميشود كه اول وقت صوم اول دميدن صبح صادق است واما تعيين آخر وقت سحر كه مقصود
شنيت ثابت نميشود پس استشهاد بدين روايات درست نباشد گوييم هرگاه كه اول وقت صوم از تحقيق روايات ثابت يقين بالفجر
آخر وقت سحر كه قبيل اول وقت صبح است ثابت خواهد شد ولا قائل بالفصل فتم الاستشهاد و دوم [illegible]
مختار بعض فقهاست كه ميگويند آخر وقت سحر تا انتشار و استنار نور صبح است نه طلوع صبح [illegible]
ميگويد كه ابن جريج [illegible] ابن [illegible] از عثمان وحذيفه وابن عباس وطلق بن علي وعطاء ابن ابي رباح و اعمش
[illegible] مسروق [illegible] الفجر [illegible] بلكه انتشار الفجر [illegible] روشن ميگويد غاية ما ادلها على [illegible]
مختصر وقايه در كتاب الصوم [illegible] وقت امساك ميگويد قبل استنارة وهو مروي عن عثمان وحذيفة وابن [illegible]
وطلق بن علي وعطاء وابن ابي رباح والاعمش [illegible] مسروق لم يكونوا يعدون الفجر [illegible]
قال شمس الائمة الحلواني الاول احوط والثاني اوسع [illegible] جامع الرموز [illegible] اول [illegible] الصبح [illegible]
انتشاره على الغالب وهو اوسع والاول احوط على ما قال الحلواني كما في [illegible]

ان العبرة لاول طلوع الفجر الثاني او لاستطارته وانتشاره فيه قال شمس الائمة الحلواني القول الاول احوط والثاني اوسع
هكذا في المحيط واليه مال اكثر العلما كذا في خزانة الفتاوى من كتاب الصلوة و نزد بعض علما اول وقت نماز فجر انتشار
و استنار نور صبح است نه طلوع آن و بعضی گفته اند که احوط در باب صوم و نماز عشا اعتبار طلوع صبح است و در باب نماز
فجر استنار آنست و در جامع الرموز بعد از عبارتیکه سابقا در ذکر وقت فجر گذشته چنین مذکور است او انتشاره عند غيره كذا
في المحيط وهذا اوسع واليه مال اكثر العلما الا ان الاول احوط كما في الخزانة و در فتاوى عالمگیری مذکور است وقت الفجر من
الصبح الصادق وهو البياض المنتشر في الافق الى طلوع الشمس ولا عبرة بالكاذب وهو البياض الذي يبدو طولا ثم يعقبه
الظلام فبالكاذب لا يدخل وقت الصلوة ولا يحرم الاكل على الصائم هكذا في الكافي اختلف المشائخ في ان العبرة
لاول طلوع الفجر الثاني او لاستطارته وانتشاره كذا في الكافي والثاني اوسع واليه مال اكثر العلما هكذا في مختار الفتاوى
وفي شرح النقاية للشيخ ابي المكارم والاحوط في الصوم والعشاء الاول وفي الفجر اعتبار الثاني انتهى ازين عبارت مذهب
دریافتی اکنون باید دانست که اگر شخصی بعد انتشار استعمال مفطرات صوم کند باجماع روزه اش باطل است اما اگر قبل انتشار بعد
طلوع صبح صادق استعمال المفطرات نماید نزد جمهور صوم او فاسد خواهد شد و همین است احوط و نزد بعضی فقها صوم او
باقی خواهد ماند و این اوسع وارفق است **سوم مذهب** حذیفه وابن مسعود رضی الله عنهما است که نزد ایشان آخر
وقت سحر تا فجر احمر است که فجر ابیض ظاهر میگردد و این نظیر شفق سرخی که در اول شب میباشد في الفتح عن الالهية ومن
قائل هو الفجر الاحمر الذي يكون بعد الابيض وهو قول حذيفة وابن مسعود وهو نظير الشفق الاحمر الذي يكون في اول
النهار انتهى **چهارم مذهب** بعض صحابه رضوان الله عليهم است که نزد ایشان آخر وقت سحر تا اسفار است کذا ذکره
القاري في مرقاة المفاتيح وابن حجر میگوید که این خیالست که اجماع خلاف این منعقد گردیده و منالی از غرابت هم نیست
پنجم مذهب اعمش و اسحاق و شعبی است که نزد ایشان آخر وقت سحر تا طلوع نصف آفتاب است ایشانرا گمان است که
نماز فجر را از نمازهای شب می شمارند کذا في المرقاة وشرح المصابيح دلیل ایشان ظاهر آنچه که در تفسیر کبیر مذکور گردیده قیاس
اول نهار بر آخر نهار است یعنی چنانچه آخر نهار غروب شمس است همچنان اول نهار باید که طلوع شمس باشد میگویند آنچه که در آیه
کریمه خیط ابیض وخیط اسود وارد شده مراد از آن لیل ونهار است تشبیه در بیاض و سواد است نه در شکل زیرا چه ظلمتی که
در وقت طلوع صبح در افق میباشد در شکل مشابه خیط نمی تواند شد لیکن گردید که مراد از خیطین مذکورین لیل و نهار است
وچون از حقیقت لیل تفحص کردیم دریافتیم که مراد از آن غروب شمس است از اینجاست که همانا بعد غروب شمس افطار روزه میکنند
باآنکه روشنائی روز در آن بالکلیه زائل نمیشود هم برین طریق قبل طلوع شمس شب میباشد اگرچه بعض آثار روز در آن ظاهر
گردد پس حکم وجود نهار از وقت طلوع قرص معتبر باشد چنانچه تا بقاء وجود آثار نهار حکم لیل کرده افطار صوم را مشروط بآن
داشتند همچنان با وجود آثار نهار حکم لیل کرده اکل سحر را مشروط تا طلوع آفتاب نمودند مع ان ساختن باشد و امام نووی گفته از

از عمده‌ترین محدثین اهل سنت است گفته گمان میکنم آنچه که ازین هر دو امام یعنی اعمش و اسحاق منقول کرده شده صحیح باشد فی المرقاة
قال النووی و ما اظن بالنقل عن هذین الامامین یصح عنهما و دلیل دیگر متضمن عدم صحت نقل مذهب مذکور از اعمش است
که قبل ازین از شرح ملا علی قاری بر مختصر وقایه نقل کرده‌ام که اعمش قائل به استتار بوده چون از بیان مذهب جماهیر
و بعض اهل سنت فراغت یافتم اکنون به بیان مذهب مختار شیعیان حسب مقتضای بنای این رساله بر اختصار
مبادرت مینمایم پس نزد ایشان هم آخر وقت سحر تا طلوع صبح صادق است فی الشرائع و وقت الامساک طلوع الفجر الثانی
و در حدیقة المتقین مسطور است وقت امساک از طلوع فجر صادق است که سفیدی در عرض افق ظاهر میشود و تبیینا انتهی بحکم
[illegible] در صورتی است که اشتغال بمفطرات صوم غیر جماع کرده باشد اما اگر جماع باشد پس لابد که قبل از زمانیکه در آن غسل تواند
کرد از جماع امساک کند و این مبنی است بر قاعده مقرره ایشان که عمداً باقی ماندن بر جنابت تا طلوع صبح مفسد صوم است
اما بیان امر ثالث پس بدانکه در جواهر الفرائد توضیح این مقام کما ینبغی کرده‌ایم اینجا عبارت رساله مسطوره
که تعلق باین مرام دارد بتغییر یسیر نقل میکنم باید دانست که دریافت فجر بر مکلفان فرض عین است لهذا [illegible]
مقدار فجر باعتبار زمانه و قاعده قمری و حساب گهریهای گهریال بحساب ماههای هندی و فارسی ذکر میکنم **اما بیان**
تعیین مقدار فجر باعتبار زمان پس باید دانست که هفتم حصه شب از غروب تا طلوع آفتاب صبح صادق است
فی جواهر النقادی وقت الصبح سبع اللیل فما بین طلوع فجر و طلوع آفتاب در شبهای دراز مقدار دو ساعت [?] و در شب
های کوتاه مقدار یکساعت و ثمن آن و در شبهای میانه مقدار یک و نیم ساعت است **اما بیان تعیین مقدار**
فجر باعتبار قاعده قمری پس بدانکه امام غزالی رحمه الله علیه در احیاء العلوم میگوید که دریافت صبح از ستاره‌ها ممکن نیست تا که
منازل قمر معلوم نگردد و در شبهای تمام از روی قمر در دو شب حال صبح دریافت میگردد اول در شب بست و ششم باعتبار
طلوع ماهتاب و دوم در شب دوازدهم باعتبار غروب ماهتاب یعنی هرگاه در شب بست و ششم ماهتاب طلوع میکند صبح صادق
شروع میشود و هرگاه در شب دوازدهم ماهتاب غروب میکند صبح صادق شروع میشود و این قاعده اکثری است چه باعتبار
سیر قمر در بعض بروج ازین قاعده تفاوت هم میگردد **اما بیان تعیین مقدار فجر** باعتبار گهریهای گهریال
پس مبنی است بر تمهید مقدمه و ذکر مقصد **اما مقدمه** پس باید دانست که روز و شب بست و چهار ساعت
گهری است میباشد و ساعت دو و نیم گهری گهریال و گهری ده چهن که مجموع آن را لحظه و یک چهن را [illegible] در اصطلاح منجم گویند
و پل شش نفس که از مرد صحیح المزاج بلاقصد بالا رود و فرود آید و گاهی ده چهن را پل و شصت پل را [illegible]
را گهری و شصت گهری را روز و شب میگویند و مجموع روز و شب بی کم و کاست شصت گهری میباشد کمی یکی در زیادتی
دیگری محسوب میگردد **اما اسامی بروج دوازده گانه بزبان هندی و عربی اینست**
کرک یعنی سرطان سنگهه یعنی اسد کنیا یعنی سنبله تولا یعنی میزان برچهیک یعنی عقرب

یعنی قوس ۹ مکر یعنی جدی ۱۰ کنبه یعنی دلو ۱۱ مین یعنی حوت ۱۲ میکهه یعنی حمل ۱ برکهه یعنی ثور ۲ متهن
یعنی جوزا ۳ **و اسامی دوازده ماه بزبان هندی و فارسی این ست**
بیساکهه یعنی فروردی ۱ جیٹهه یعنی اردی بهشت ۲ اساڑه یعنی خورداد ۳ ساون یعنی تیر ۴ بهادون یعنی
مرداد ۵ کنوار یعنی شهریور ۶ کاتک یعنی مهر ۷ اگهن یعنی آبان ۸ پوس یعنی آذر ۹ ماگهه یعنی دی ۱۰ پهاگن یعنی بهمن ۱۱
چیت یعنی اسفندیار ۱۲ **و آفتاب در یکسال دوازده برج طی میکند** پس بحساب آمدن و ماندن
آفتاب در هر برجی سال را دوازده ماه میباشد و بعضی ماه بست و نه روزه و بعضی سی روزه و بعضی سی و یک روزه می باشد
و سنکرانت در اصطلاح اهل هند تحویل آفتاب را از برجی به برجی میگویند **و از ابتدای** سنکرانت کرک
که آفتاب در برج سرطان آید و ماه ساون باشد تا سنکرانت دهن که آفتاب در برج قوس آید و ماه پوس باشد شب زیاده میشود و روز کم
و از ابتدای سنکرانت مکر که آفتاب در برج جدی آید و ماه ماگهه باشد تا سنکرانت متهن که آفتاب در برج جوزا آید و ماه اساڑه
باشد شب کم میشود و روز زیاده و آفتاب در هر ماه در یک برج میباشد چنانچه در ساون در سرطان و در بهادون در اسد
و در کنوار در سنبله و در کاتک در میزان و در اگهن در عقرب و در پوس در قوس و در ماگهه در جدی و در پهاگن در دلو
و در چیت در حوت و در بیساکهه در حمل و در جیٹهه در ثور و در اساڑه در جوزا می باشد مخفی نماند که تفصیل کمی و بیشی شب و روز
باعتبار گهڑی بحساب صحیح ماه های هندی بدینگونه است **که از ابتدای** سنکرانت کرک تا بست و نه روز که مدت افزونی
یک گهڑی است باعتبار افزایش سه پل هر روز شصت پل یک گهڑی مقرر است لیل بست و هفت گهڑی نهار سی و سه
گهڑی میشود **و از ابتدای** بست و نهم کرک تا نهایت دهم سنگه که آفتاب در برج اسد آید و ماه بهادون شود لیل بست و
هشت گهڑی و نهار سی و دو گهڑی **و از ابتدای** یازدهم سنگه تا نهایت آخر ماه مذکور لیل بست و نه گهڑی و نهار سی و یک
گهڑی **و از ابتدای** سنکرانت کنیا که آفتاب در برج سنبله آید و ماه کنوار شود تا بست و [illegible] لیل سی گهڑی و نهار
سی گهڑی میشود **و از ابتدای** بستم کنیا تا نهایت دهم سنکرانت تلا که در برج میزان آید و ماه کاتک شود
لیل سی و یک گهڑی و نهار بست و نه گهڑی شود **و از ابتدای** یازدهم سنکرانت تلا تا آخر سنکرانت مذکور لیل سی و دو
گهڑی و نهار بست و هشت گهڑی میشود **و از ابتدای** سنکرانت برچهک که آفتاب در برج عقرب باشد و ماه اگهن باشد
تا بست روز برچهک لیل سی و سه گهڑی و نهار بست و هفت گهڑی شود **و از ابتدای** بستم سنکرانت برچهک تا آخر
سنکرانت دهن که تحویل آفتاب در برج قوس باشد و ماه پوس شود لیل سی و چهار گهڑی و نهار بست و شش گهڑی مسعود و انجا
آفتاب مقام کند ترقی و تنزل شب و روز کم از بست و شش گهڑی و زیاده از سی و چهار گهڑی نمیشود **و در منصور**
معمول [illegible] کم از [illegible] گهڑی و زیاده از [illegible] گهڑی نباشد این شش ماه افزونی شب و کمی روز است **و از ابتدای** سنکرانت
مکر که آفتاب در برج جدی در آید و ماه ماگهه باشد تا بست روز سنکرانت مذکور که مدت کمی بست یک گهڑی است بدستور مسطور

لیل سی و سه گهری و نهار بست و هفت گهری شود و از ابتدای بست و یکم سنکرات مذکور لغایت بیستم سنکرات کنبهه
که آفتاب در برج دلو در آید و ماه پهاگن باشد لیل سی و دو گهری و نهار بست و هشت گهری شود و از ابتدای بیستم
سنکرات مذکور تا آخر سنکرات مسطور لیل سی گهری و نهار سی گهری باشد و از ابتدای سنکرات مین که آفتاب در برج
حوت در آید و ماه چیت باشد تا بست روز لیل بست و نه گهری و نهار سی و یک گهری شود و از ابتدای بست و یکم
سنکرات مذکور تا دهم سنکرات میکهه که آفتاب در برج حمل در آید و ماه بیساکهه باشد لیل بست و هشت گهری و نهار سی و دو گهری
شود و از ابتدای یازدهم سنکرات میکهه تا آخر ماه که تحویل آفتاب در برج ثور یعنی برکهه ماه جیٹهه باشد لیل بست و هفت گهری
و نهار سی و سه گهری شود و از ابتدای سنکرات برکهه تا هشتم ماه که آفتاب در برج جوزا یعنی متهن در آید و ماه اساڑهه باشد
لیل بست و شش گهری و نهار سی و چهار گهری شود و در ینجا که سنکرات متهن باشد آفتاب به مقام کهتر و این شش ماه کمی شب
و افزونی روز است کذا فی جامع القوانین **چون از تمهید مقدمه فراغتی دست داد** اکنون به بیان
مقصود دست و قلم را بسر کار می آریم اما مقصود پس بدانکه **اگر رمضان المبارک در ساون و بهادون**
باشد اگرچه در اوائل شبهای ماه مذکور تا دوازدهم شب بست و هفت گهری خواهد شد لیکن اکثر شبهای آن بحساب بست و هشت گهری
خواهد شد **بموجب امر حدیث شریف** دع ما یریبک الی ما لا یریبک احوط و اولی است که از سه گهری شب پیشتر
از گجر متعارف که میان آن و طلوع آفتاب عرصه یک گهری پاو بالا است کما فی مفتاح الصلوة از مفطرات صوم احتراز نماید
و اگر ماه مبارک در بهادون و کنوار افتد شب سی گهری خواهد بود و لازم است که از سه گهری آخر شب
ترک سحر کند **و اگر ماه مبارک در کنوار و کاتک افتد** شب سی و یک گهری خواهد بود و ضرورست که پیش از سه
گهری از ماکولات و مشروبات احتراز نماید **و اگر ماه مبارک در کاتک و اگهن افتد** اکثر شبهای آن خواهد بود سی
و سه گهری خواهد شد از چهار گهری شب ترک سحر احوط است **و اگر ماه مبارک در اگهن و پوس افتد** شبهای
آخر ماه مذکور طول سی و چهار گهری خواهد شد مع آن پنج گهری کسری کم **موجب و اینها واقعیت** که مقدار ما بین
فجر و طلوع آفتاب در شبهای طویله و ساعت یک ثمن کم است که پنج گهری یک ثمن کم میشود از ان یک گهری پاو بالا از وقت
گجر تا طلوع آفتاب اعتبار کنند باقی سه و نیم گهری کسری بالا تخمینا خواهد ماند لازم است که از چهار گهری شب دست از مفطرات صوم
باز دارد **و اگر ماه مبارک در پوس و ماگهه افتد** شب سی و سه گهری خواهد شد همین قدر احتیاط کافی است
و اگر در ماه ماگهه و پهاگن افتد اکثر شبهای ماه مبارک سی و دو گهری خواهد شد احتیاطا در ترک سحر پیش از سه
گهری است **و اگر در پهاگن و چیت افتد** شبهای آخر ماه مذکور بست و نه گهری خواهد شد پیش از گجر متعارف از سه گهری
ترک سحر واجب **و اگر ماه مبارک در چیت و بیساکهه افتد** شب بست و هشت گهری خواهد شد ترک سحر
از سه گهری پیش از گجر اولی است **و اگر ماه مبارک در بیساکهه و جیٹهه افتد** شب بست و هفت گهری خواهد شد

احتیاطاً از سه گهری ست و اگر ماه مبارک در جیٹهه و اساڑه وقت شب آخر ماه بیست و شش گهری خواهد شد از سه گهری
بیش از گهری خود دراز جمیع سقطات صوم باز دارد تا در شناخت و شنیدن بعضی اعلام که در علم ریاضی مهارت
تمام و شش گهری و هیا و زمان تنفس صبح تا طلوع آفتاب بنظور بیان کرده اند که اگر آفتاب در برج حمل یعنی میکهه
در آید بهندی بیساکهه و بفارسی فروردی باشد تمام ماهی و یک روز زمان مابین تنفس صبح تا طلوع آفتاب سه گهری و بیست
و شش پل خواهد شد و تمام روز سی گهری خواهد شد و اگر آفتاب در برج ثور یعنی برکهه در آید در هندی ماه جیٹهه و بفارسی
اردی بهشت باشد تمام ماهی و یکروز زمان مابین تنفس صبح تا طلوع آفتاب سه گهری و سی و شش پل خواهد شد و تمام روز سی
دو گهری و چهار پل خواهد بود و اگر آفتاب در برج جوزا یعنی متهن در آید بهندی اساڑه و بفارسی خورداد باشد تمام
ماهی و دو روز زمان مابین تنفس صبح تا طلوع آفتاب سه گهری و پنجاه و چهار پل خواهد شد و تمام روز سی سه گهری
و پنج پل خواهد بود و اگر آفتاب در برج سرطان یعنی کرک آید بهندی ساون و بفارسی تیر باشد تمام ماهی یکروز
زمان مابین تنفس صبح تا طلوع آفتاب چهار گهری و شش پل خواهد شد و تمام روز سی چهار گهری و سی چهار پل خواهد بود و اگر
آفتاب در برج اسد یعنی سنگهه آید بهندی بهادون و بفارسی مرداد باشد تمام ماهی یکروز زمان مابین تنفس صبح تا
طلوع آفتاب گهری پنجاه و دو پل خواهد شد و تمام روز سی سه گهری و پنجاه پل خواهد بود و اگر آفتاب در برج سنبله
یعنی کنیا در آید بهندی کنوار و بفارسی شهریور باشد تمام ماهی و یکروز زمان مابین تنفس صبح تا طلوع آفتاب
سه گهری و سی و شش پل خواهد شد و تمام روز سی و دو گهری و چهار پل خواهد بود و اگر آفتاب در برج میزان
یعنی تلا در آید بهندی کاتک و بفارسی مهر باشد تمام ماهی و روز زمان مابین تنفس صبح تا طلوع آفتاب سه گهری و
بیست و شش پل خواهد شد و تمام روز سی گهری خواهد بود و اگر آفتاب در برج عقرب یعنی برچهیک در آید
بهندی اگهن و بفارسی آبان باشد تمام ماهی و روز زمان مابین تنفس صبح تا طلوع آفتاب گهری بیست و هفت پل خواهد شد و
تمام روز بیست و هفت گهری و پنجاه و چهار پل خواهد بود و اگر آفتاب در برج قوس یعنی دهن در آید بهندی پوس و بفارسی
آذر باشد تمام ماه بیست و نه روز زمان مابین تنفس صبح تا طلوع آفتاب سه گهری و سه پل خواهد شد و تمام روز بیست و شش
گهری و دو پل خواهد بود و اگر آفتاب در برج جدی یعنی مکر در آید بهندی ماگهه و بفارسی دی باشد تمام ماه بیست و نه
روز زمان مابین تنفس صبح تا طلوع آفتاب سه گهری و چهل یک پل خواهد شد و تمام روز بیست و پنج گهری و بیست و چهار پل
خواهد بود و اگر آفتاب در برج دلو یعنی کنبه در آید بهندی پهاگن و بفارسی بهمن باشد تمام ماه سی روز زمان مابین تنفس
صبح تا طلوع آفتاب سه گهری و سی و شش پل خواهد شد و تمام روز بیست و شش گهری و دو پل خواهد بود و اگر آفتاب
در برج حوت یعنی مین در آید بهندی چیت و بفارسی اسفندیار باشد تمام ماهی و روز زمان مابین تنفس صبح
تا طلوع آفتاب سه گهری بیست و هفت پل خواهد شد و تمام روز بیست و هشت گهری و پنجاه و چهار پل خواهد شد

اگرچه درین حساب حساب یک گهری روز غروب و بعد هم حصه شب از شبهای دوازده ماه و زمان تا پیش نفس صبح تا طلوع
آفتاب اند کی تفاوت هم ظاهر شود لیکن اگر احتیاطاً پیش از یک گهری شب قبل از آنچه متعارف که سابق تا پیش نفس صبح
علی الحسابین است ترک مفطرات صوم نماید از شک و ریب نجات یابد تا که صوم صحیح صادق که عبارت از خیط ابیض است ظاهر گردد
و اگر چیزی خورد به حکم ظاهر شرع تا صبح صادق هم صوم است و صوم تمام شود اما وقت استحباب پس تا آنکه سنت و مستحب است که سحر را تاخیر
کنند و در زمان قرب طلوع فجر خورده باشد تا صوم تسحر تبیین و چنده تحقیق شود و نیز ثواب سنت نیز یابد چه از سنن سحور
یکی تاخیر آنست و در فتاوی قاضی خان مذکور است و یستحب للصائم تعجیل الافطار قبل طلوع النجوم و تاخیر السحور لورود الاثار
فی ذلک و در فتاوی عالمگیری منقول است ثم تاخیر السحور مستحب کذا فی النهایة و در هدایه مسطور است و یستحب تاخیره لقوله
علیه السلام ثلث من اخلاق المرسلین تعجیل الافطار و تاخیر السحور و السواک و در بحر الرائق مذکور است و السنة فی السحور التاخیر
لان معنی الاستعانة فیه ابلغ و فی جامع الرموز و اعلم انه قال ابن عبد البر ان احادیث تعجیل الافطار و تاخیر السحور صحاح متواترة
کما فی فتح الباری و ذکر فی الزاهدی انه قال من سنن الصوم التسحر و تاخیره و تعجیل الافطار و در باب تاخیر سحور چند احادیث
هم وارد شده اند چنانچه در کشف احادیث معلوم خواهد گردید فانتظر ثمه و نزد شیعیان هم تاخیر سحر مستحب است
چنانچه سابقاً از جامع عباسی عاملی گذشته است که سحر خوردن و هر چند که بطلوع فجر نزدیک تر باشد ثواب آن بیشتر است انتهی

کشف سوم در بیان مسائل جزئیه فقهیه که تعلق بخوردن سحور دارد و این کشف مبنی بر چند مسائل است

مسئله اول استحباب تاخیر سحور در صورتی است که در طلوع صبح شک نداشته باشد اما اگر شک باشد و آن تساوی
هر دو جانب است پس مکروه است تاخیر سحر و مستحب است که ترک کند و اگر با این همه خورد روزه اش صحیح است فی العالمگیریة و یکره
تاخیر السحور الی وقت یقع فیه الشک هکذا فی السراج الوهاج و فی الهدایة الا انه اذا شک فی الفجر و معناه تساوی الظنین الافضل
ان یدع التسحر احترازا عن المحرم و لا یجب علیه ذلک و لو اکل فصومه تام لان الاصل هو اللیل و فی فتاوی قاضیخان المتسحر اذا شک فی
طلوع الفجر فالمستحب له ان یدع الاکل فان اکل و هو شاک فصومه تام و فی جامع الرموز و الی انه لو شک فی الفجر فالاکل لم یبح لکن
ترکه مستحب و فی بعض شروح المصابیح اذا شک فی الصبح قال الشیخ ابو الفضل الاسفرائینی و صاحب التهذیب کره الاکل و الشرب
و نزد بیهقی در صورت ترک اکل واجب است اگر در آن وقت سحر خورد مرتکب فعل حرام شده باشد فی بعض شروح المصابیح قال
صاحب التتمة حرم و هو الاحوط **مسئله دوم** اگر رای غالب آن باشد که فجر طلوع کرده است و سحر خورد صوم فاسد
است قضای آن واجب بنا بر احتیاط و نزد قدوری در صورت روایت صحیح قضا مستحب است فی الهدایة و ان کان اکبر رایه
انه اکل و الفجر طالع فعلیه قضاءه عملا بغالب الرای فیه الاحتیاط و فی قاضیخان و ان تسحر و اکبر رایه ان الفجر طالع قال مشائخنا رح
علیه ان یقضی ذلک الیوم و فی جامع الرموز و فعل مثل الاکل بعد الصبح و قبل الغروب بظن انه ای وقت هذا الفعل لیل ای
قبل الصبح و بعد الغروب لکن قال القدوری ان فی القضاء بالاکل بعد الصبح روایتین و الصحیح استحباب القضاء و نزد بیهقی صح

البتة کرد در نیصورت کفاره هم واجب باشد و فی الاشباه والنظائر ظن طلوع الفجر فاکل فاذا هو طالع الصبح وجوب الکفارة والله اعلم

مسئله سوم اگر شخصی سحر خورد و یقین کرد که فجر طلوع نکرده باز معلوم شد که فجر طلوع کرده قضا لازم می آید بسبب
... در نیصورت کفاره لازم نمی آید از جهت عذر چه بنای کفاره بر تعمد است فی قاضیخان اذا تسحر علی الیقین ان الفجر لم یطلع
او افطر علی الیقین ان الشمس قد غربت فاذا الفجر طالع والشمس لم تغرب علیه القضاء فیهما لوجود المناقض ولا کفارة فیهما لمکان العذر
در جامع الرموز میگوید که در نیصورت قضا هم لازم نمی آید و عبارته هکذا والی انه لو تیقن انه لیل و کان خلافه لم یقض

مسئله چهارم اگر شخصی سحر میخورد و یک لقمه طعام در دهن داشت ناگاه فجر طلوع شد پس آن لقمه را فرو برد
یا آنکه پاره از نان خورده را در حالیکه فراموش کننده روزه بود پس هرگاه بیاد آمد که روزه دار است پس فرو برد
آن را ... در نیصورت اختلافست میان علما بعضی میگویند که کفاره واجب نیست و بعضی میگویند که کفاره واجب است
و بعضی در این ... اند پس بعضی میگویند اگر قبل از بیرون آوردن فرو برد کفاره نیست و اگر از دهن بیرون آورده باز
فرو برد کفاره واجب است و بعضی میگویند اگر قبل از بیرون آوردن فرو برد کفاره لازم می آید و اگر بعد بیرون آوردن
فرو برد کفاره لازم نمی آید از جهت قذاره و همین است صحیح فی فتاوی قاضیخان اذا بقیت لقمة السحور فی فیه فطلع الفجر
ثم ابتلعها او اخذ ... من الخبز لیاکله وهو ناس فلما تذکر انه صائم فابتلعها ذاکرا للصوم اختلف المشایخ فیه علی
اربعة اقاویل قال بعضهم لا کفارة علیه وقال بعضهم علیه الکفارة وقال بعضهم ان ابتلعها لا کفارة علیه وان اخرجها من فیه ثم
اعادها ... علیه الکفارة وقال بعضهم ان ابتلعها قبل ان یخرجها علیه الکفارة وان اخرجها ثم اعادها لا کفارة علیه
هو الصحیح و فی الدر المختار ... اللقمة من فیه عند ذکره او طلوع الفجر ولو ابتلعها ان قبل اخراجها کفر وبعده لا و فی حاشیته
الطحطاوی ... لا ای لقذارتها وقد علمت ما قاله الکمال من التحقیق فی جامع الرموز و فی الکلام رمز الی انه لو ابتلع
لقمة کانت فی ... وهذا اذا کانت لقمة غیره والا فان اخرجت فکفر ان لم تبرد والا فالقضاء وقیل الکل
فی الکل ... الکل عند الکل کما فی النظم

مسئله پنجم اگر دو کس و شخصی گواهی دادند که فجر طلوع شد
و دو کس دیگر گواهی دادند که فجر طلوع نشده پس آن شخص سحر خورد و چون ظاهر شود که در حقیقت فجر طلوع شده بود قضا
و کفاره هم ... لازم می آید ... شهادت بر اثبات مقبول باشد و شهادت بر نفی معارض آن نمیشود چنانچه در حقوق عباد
فی العالمگیریة ... شهد اثنان علی طلوع الفجر و شهد اثنان علی انه لم یطلع فافطر ثم ظهر انه قد طلع علیه القضاء والکفارة
بالاتفاق و تقبل الشهادة علی الاثبات ولا یعارضها الشهادة علی النفی کما فی حقوق العباد

مسئله ششم اگر یک کس
بطلوع فجر گواهی داد و دو کس دیگر بر عدم طلوع آن گواهی دادند پس آن کس سحر خورد و بعد آن ظاهر شد که فی الواقع فجر طلوع
کرده است در نیصورت قضا لازم می آید نه کفاره زیرا که شهادت یک کس بر طلوع حجت نیست بل خبر حجت است
فی قاضیخان ان شهد واحد علی طلوع الفجر وشهد آخران انه لم یطلع فاکل ثم ظهر انه کان قد طلع لا یجب الکفارة لان شهادة

الواحد علی الطلوع لیست بحجة تامة بل ہی شطر الحجة مسئلہ ہشتم اگر بعد طلوع صبح طعام سحری خورد یا جماع کرد بظن آنکہ
شب ہست درین صورت قضا لازم می آید نہ کفارہ فی الدر المختار او تسحر او جامع علی ظن عدم الفجر مسئلہ نہم جائز ہست سحر
خوردن از روی تحری و غلبۂ ظن اگر باشد سحور خوردہ بدین حال کہ بواسطۂ ابر دریافت فجر بنفس خود و بخبر غیر ممکن نباشد
فی العالمگیریة ولو اراد ان یتسحر بالتحری فلا اذا کان بحال لا یمکنہ مطالعة الفجر بنفسہ و بغیرہ و فی جامع الرموز و فی لفظ الظن
اشارة الی تجویز التسحر والافطار بالتحری وقیل لا یتحری فی الافطار مسئلہ دہم جائز ہست سحر خوردن بقول یک عادل
عادل فی جامع الرموز والی انہ یتسحر بقول عدل مسئلہ یازدہم اگر شخصی سحر بخورد و جماع میکرد و دیگری گفت کہ فجر طلوع
کردہ ہست پس آن شخص گفت کہ این وقت صائم نیستم بل مفطرم و بعد از شنیدن این خبر دو بارہ طعام خورد پس معلوم شد کہ خوردن
طعام اول قبل از طلوع فجر بودہ و خوردن طعام ثانی بعد از فجر بود حاکم ابو محمد صاحب ح میگوید اگر کسانیکہ خبر طلوع فجر
دادند جماعت اند و آنکس تصدیق آنہا کرد کفارہ لازم نمی آید اگر آن مخبر یک کس باشد کفارہ لازم می آید مخبر عادل باشد یا غیر عادل
چرا کہ شہادت یک کس قبول کردہ نمیشود در مثل این فی قاضی خان ولو قیل له جماعة و ہو یتسحر قد طلع الفجر
فقال الرجل ان لم اصر صائما و صرت مفطرا فاکل بعد ذلک ثم ظہر ان اکلہ الاول کان قبل طلوع الفجر و اکلہ الثانی کان
بعد طلوعہ قال الحاکم ابو محمد رح ان کانوا جماعة صدقہم لا کفارة علیہ و ان کان واحدا علیہ الکفارة عدلا کان او غیر
عدل لان شہادة الواحد لا یقبل فی مثل ہذا مسئلہ دوازدہم اگر شخصی زن خود را گفت بنگر کہ فجر طلوع کردہ
یا نہ آن زن فجر را دیدہ آمد و گفت کہ ہنوز فجر طلوع نکردہ ہست پس آنکس بعد از استماع این خبر با زن خود مجامعت کرد بعد از آن
ظاہر شد کہ بوقت جماع فجر طلوع شدہ بود پس درینجا اختلاف ہست میان مشائخ بعضی میگویند اگر مرد تصدیق قول
زن ثقہ ہست کفارہ واجب نیست بعضی میگویند اگر مرد تصدیق آن زن کرد بایستی کفارہ نمی آید این ہست صحیح و نزد بعضی اگر
وجود طلوع یقین ہست و در جماع شک ہست پس جانب یقین قوی باشد لہذا کفارہ واجب آید بر زن کفارہ
کہ علم بطلوع دارد و فی قاضی خان اذا قال الرجل لامرأتہ انظری ان الفجر طالع او غیر طالع فنظرت فقالت لم یطلع
فجامعہا زوجہا ثم ظہر ان الفجر کان طالعا اختلف المشائخ فیہ قال بعضہم ان صدقہا و ہی ثقة لا کفارة علیہ و قال بعضہم
لا کفارة علیہ مطلقا و ہو الصحیح لانہ علی یقین من اللیل شاک فی النہار و علی المرأة الکفارة ان افطرت مع العلم بالطلوع
و فی جامع الرموز ولو کتمت من الزوج الطلوع فعلیہا الکفارة مسئلہ سیزدہم اگر کسی در شب رمضان
بظن عدم طلوع فجر با زن خود جماع میکرد پس شنید آواز انسانی را کہ میگوید فجر طلوع شدہ ہست آنکس بران اعتماد نکردہ
بکار خویش مشغول ماند یا شنید اذان صبح را و بران اعتماد نکردہ بکار خود مشغول ماند پس ظاہر شد کہ فجر طلوع شدہ بود
قضا لازم می آید نہ کفارہ و فی جواہر الفتاوی رجل کان جامع لیلة من شہر رمضان فنادی انسان الا ان الفجر طالع
انسانا یقول قد طلع الفجر فلم یعتمد علی قولہ و سمع صوت الاذان لم یعتمد علی ذلک و مضی علی فعلہ فاذا الفجر قد طلع فعلیہ القضاء دون الکفارة

مسئلہ سیزدہم اگر شخصی باشد کہ بر وی دریافت فجر پوشیدہ باشد پس او را برای غالب سحور خوردن جائز ست اگر شخصی باشد
کہ بر وی دریافت فجر پوشیدہ نبود پس برای او اولیٰ آنست کہ سحر خوردن ترک کند و برای غالب عمل نکند فی العالمگیریۃ وذکر شمس الائمۃ
الحلوانی ان من تسحر باکبر رایہ لا باس بہ اذا کان الرجل ممن لا یخفی علیہ مثل ذلک وان کان ممن یخفی علیہ ان ذلک فسبیلہ ان
یدع الاکل مسئلہ چہاردہم سحور خوردن بآواز طبل نامی سحری جائز ست در صورتی کہ از ہر جانب شہر آواز طبلہا بکثرت
بشنود و اگر یک آواز بشنود و یقین داند عدالت طبل زنندہ پس اعتماد بران کند و اگر حال طبل زنندہ نشناسد احتیاط کند و سحور
نخورد فی العالمگیریۃ وان اراد ان یتسحر بصوت الطبل السحری فان کثر ذلک الصوت من کل جانب فی جمیع اطراف البلدۃ فلا
باس بہ وان کان یسمع صوتا واحدا فان علم عدالۃ المعتمد علیہ ان لم یعرف حالہ یحتاط ولا یاکل وفی جامع الرموز کذا الضرب
الطبول مسئلہ پانزدہم باعتماد آواز خروس سحور خوردن مختلف فیہ ست بعضی مشائخ منکر اند پس جائز نمیدانند
و بعض مشائخ جائز میدانند بشرطیکہ آنرا بکرات آزمودہ باشد و ظاہر شدہ باشد کہ این خروس بر وقت آواز میکند فی العالمگیریۃ
وان اراد ان یعتمد بصیاح الدیک فقد انکر ذلک بعض مشائخنا وقال بعضہم لا باس بہ اذا کان قد جربہ مرارا وظہر لہ انہ یصیب
الوقت وفی جامع الرموز واختلف فی الدیک مسئلہ شانزدہم سحر خوردن در رمضان و غیرہ نیت صوم ست یعنی کسی کہ
نیت نکرد و سحور خورد پس این سحر خوردن قائم مقام نیت باشد و در فتاوی قراخوانی در کتاب الصوم مذکور ست اگر در شب ماہ
رمضان نیت روزہ نکرد اما سحر خورد پس شرعا خوردن سحر نیت روزہ باشد یعنی جواب باشد وفی البحر الرائق ناقلا عن الظہیریۃ التسحر نیۃ
وفی العالمگیریۃ التسحر فی رمضان نیۃ ذکرہ نجم الدین النسفی وکذا اذا تسحر لصوم آخر و ہم در تحفۃ الاسلام مسطور ست سحر خوردن
نیت روزہ ست مسئلہ ہفتدہم خوردن سحور نیت روزہ در صورتی ست کہ در اثنای سحر خوردن قصد نکند کہ سحر خورم
بشرط آنکہ صبح روزہ نخواہم داشت اما اگر اینچنین کند پس تسحر او نیت نخواہد بود فی العالمگیریۃ وان تسحر علی نیۃ لا یصبح صائما
لا یکون نیۃ انتہی مسئلہ ہیجدہم استحباب و سنیت سحور ادا میشود بجزئی خوردن و نوشیدن اگرچہ لقمہ طعام باشد و
یا جرعہ آب باشد و در تحفۃ الاسلام مذکور ست روزہ داران سحر خوردن سنت ست اگرچہ لقمہ طعام یا شربت آبی بود سحر مبارک
غذائی ست ترک نباید کرد ولیکن اگر شکم سیر خورد ثواب بیشتر آرد کما فی اشراق الدرجات بعضی میگویند کہ آب تنہا کافی و بجزئی سنیت
و استحباب سحور حاصل شود و این کفایت در کلام فقہا صراحۃ یافتہ نشدہ اگرچہ ظاہر حدیث کہ در کشف خواہد آمد مفید کفایت ست فی
البحر الرائق لم ار صریحا فی کلامہم ان الماء وحدہ یکون محصلا لسنیۃ السحور وظاہر الحدیث یفیدہ مسئلہ نوزدہم
زیادہ از سیری خوردن طعامیکہ بوقت سحر و غیرہ برای قوت صوم میخورند مباح و جائز ست و طعام ضیافت نیز داخل این حکم ست
و سوای ازین ہر دو طعام حلال طعامہا زیادہ از سیری خوردن بصورت ظن فساد معدہ مکروہ تحریمی ست فی الدر المختار و
حرام و عبر فی الخانیۃ بیکرہ الی ما فوقہ ای الشبع وہو اکل طعام غلب علی ظنہ انہ افسد معدتہ وکذا فی الشرب قہستانی الا ان
یقصد قوۃ صوم الغد وفی شرح الوقایۃ وحرام فوقہ الا القصد قوۃ صوم الغد او لئلا یستحی ضیفہ وفی جامع الرموز الا القصد

غرض صحیح مثل قهوه صوم العید او للا یستحیی ضیفه لی احضرا والآتی بعد با اکل قدر حاجته فانه غیر حرام فوقه **مسئله بستم**
هر چیزی که در سحر خورد از سنیت و استحباب سحور شود لیکن اگر خرما خورد ثواب بیشتر دارد و در حدیث هم مدح این فعل آمده است
چنانچه در مشکوة از ابوداود از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده است قال رسول الله صلی الله علیه وسلم نعم سحور المؤمن
التمر **مسئله بست ویکم** مستحب است که وقت سحر مسواک کند چنانچه در رساله غایة الادراک فی مسائل السواک مذکور
کمترین از نهایه شرح هدایه مذکور است سنها فی وقت السحر **مسئله بست و دوم** اگر شروع کرد جماع در حالت فراموشی روزه را
و خواه کرد قبل طلوع فجر پس فجر طالع شد یا کسیکه بنسیان روزه جماع میکرد یاد آورد روزه را درین هر دو صورت واجب است که فرج را بیرون
آورد و در روایت صحیح از امام رح قضا نمیگیرد و اگر بیرون نیاورد بلکه بر آن کار باقی ماند و درنگ کرد و حرکت نکرد قضا او لازم
می آید کفاره نه و نزد ابی یوسف اگر ناسی بعد طلوع باقی ماند کفاره لازم می آید و اگر بعد ذکر باقی ماند قضا لازم می آید کفاره و اگر
حرکت کرد قضا و کفاره واجب شود فی امداد الفتاح ولو جامع عمدا قبل الفجر وطلع وجب النزع فی الحال فان حرک نفسه
فهو علی هذا انتهی یعنی فی لزوم الکفارة اما فساد الصوم فحصل بمجرد المکث فلینتبه له وفی قاضی خان وان بدأ بالجماع ناسیا
او اولج قبل طلوع الفجر ثم طلع الفجر او الناسی تذکر ان نزع نفسه فی فوره لا یفسد صومه فی الصحیح من الروایة وفی جامع الرموز
وفیه اشارة الی انه لو طلع الفجر وهو مواقع فامسک لم یکفر کما لو جامع ناسیا وعن ابی یوسف انه یجب بعد الطلوع کفر فان بقی
بعد التذکر لا و علیه القضاء **مسئله بست و سوم** اگر عمدا طعام میخورد یا دخول میکرد قبل طلوع فجر پس چون دید
صبح آمد بیرون طعام از دهان انداخت و ذکر از فرج بر آورد و بعد نزع و طلوع فجر منزل شد اندرین صورت صوم
صحیح است و قضا لازم نمی آید و این انزال مثل احتلام است و نزد امام مالک رح درین هر دو صورت صوم فاسد است
فی امداد الفتاح ولو نزع خشیة طلوع الفجر فانزل بعد الفجر بالنزع لیس علیه شیء لانه لم یوجد بعد الصبح الجماع الا صورة و
لا معنی کذا فی التجنیس وفی قاضی خان اذا اولج قبل طلوع الفجر فلما خشی الصبح اخرج و امنی بعد الصبح لا قضاء علیه وفی
ما لا بد منه اگر شخصی طعام میخورد یا جماع میکند که فجر طلوع کرد و بمجرد طلوع فجر طعام از دهان بر انداخت و ذکر از جماع کشید
روزه او صحیح باشد و نزد امام مالک رح باطل شود و فی الدر المختار وکذا فی طلوع الفجر وان امنی بعد النزع لانه کالاحتلام
مسئله بست و چهارم اگر کسی سحری خورد بظن آنکه فجر طلوع نشده است بعد ظاهر شد که آن وقت فجر طلوع کرده بود
یا شخصی سحری کرد و در روزه رمضان عذری مانع از روزه یا هیچ افطار در اول پیش آمد پس بعد آن عذر زائل گشت چنانچه
شد که گاه از اول روز بر چنان مسعود صوم واجب نبود مثل طفلی که در بعض روز بالغ شود و کافری که مسلمان گردد و مجنونی که
افاقه گیرد و بیماری که طاهر شود و مسافری که از سفر قدوم آورد با وجود اهلیت یا شخصی باشد که بروی در اول روز ...
وجوب اهلیت روزه داشت لیکن عذری پیش آمد که گذشت در حالت صوم دشوار شد مثلا ... افطار کرد یا بدون روزه
در رمضان صبح چیزی خورد ... پس اگر چیزی طعامی ... واجب گردیده است

پس ظاهر شد که در حقیقت غروب نکرده است و همچنین اگر کسی افطار کرد از روی خطا یا اکراه پس این اشخاص را بقیهٔ روز
امساک از مفطرات صوم نماید بنابر تشبه بصائمین و قضای حق وقت و لیکن بر وی قضا واجب باشد اول آنکه آنحضرت
صلی الله علیه وسلم در روز عاشوره هنگام وجوب صومش برای کسی که خورده است حکم امساک بقیهٔ روز فرموده دوم آنکه
چنین کس با وجود اهلیت از صوم عاجز شد پس امساک لازم است بنا علی الاهلیة تنبیه بگویند که بعضی گفته اند که
امساک مستحب است نه واجب لاکن صحیح وجوب است فی العالمگیریة کل من کان له عذر فی صوم رمضان فی اول النهار مانع
من الوجوب او مبیح للفطر ثم زال عذره وصار بحال لو کان علیه من اول النهار لوجب علیه الصوم کالصبی اذا بلغ فی بعض النهار واسلم
الکافر وافاق المجنون وطهرت الحائض وقدم المسافر مع قیام الاهلیة یجب علیه الامساک بقیة الیوم وکذا من وجب
علیه الصوم فی اول النهار لوجود سبب الوجوب والاهلیة ثم تعذر علیه المضی فیه بان افطر متعمدا او [illegible]
ثم تبین انه من رمضان او تسحر علی ظن ان الفجر لم یطلع ثم تبین انه طالع فانه یجب علیه الامساک فی بقیة الیوم تشبها
بالصائمین کذا فی البدائع فی فصل حکم الصوم المؤقت وکذا الذی اکل وهو یری ان الشمس قد غابت فظهر انها لم تغب کذا
افطر خطأ او مکرها کذا فی الخلاصة وقیل الامساک مستحب لا واجب والصحیح الوجوب کذا فی فتح القدیر فی ادلة [illegible]
[illegible] الامساک علی الصحیح وقیل یستحب تشبها قضاء حق الوقت کما فی نوع المناسک بالقدر الممکن بقیة الیوم علی من [illegible]
[illegible] لقوله صلی الله علیه وآله واصحابه وسلم فی یوم عاشوراء من کان صام [illegible] الا من اکل فلا یاکل بقیة یومه
ولانه تعذر الصوم مع الاهلیة فیلزمه الامساک **کشف چهارم در بیان فضائل و احکام
سحور خوردن** که از احادیث صحیحه ثابت شده و احادیثی که درین باب در کتب معتبره احادیث با سانید صحیحه مروی
گشته از حد احصا و شمار بیرون است و چون بنای این رساله بر اختصار و ایجاز نهاده شد لهذا اینجا چند حدیث [illegible]
این مقامات مناسبه این رساله بمقام استدلال [illegible] احادیث این کشف گذشته است لیکن اینجا بطور [illegible]
بیان [illegible] احادیث و آن کرده شد **اول حدیثی** است که در مشکوة از صحیح بخاری و مسلم و ترمذی و ابن ماجه
و نسائی وغیره و بلوغ الوصول و شرح سفر السعادة از انس رضی الله عنه مروی است قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم تسحروا
فان فی السحور برکة یعنی طعام سحر خورید زیرا که در طعام سحر برکت است **باید دانست** که در اینجا نزد محدثین مضبوط
و اعرف بفتح سین است چنانچه در مرقاة شرح مشکوة مذکور است الروایة المحفوظة [illegible] بفتح السین وفی بعض شروح
المصابیح قال الشیخ [illegible] المحفوظ عند المحدثین فی السحور فتح السین و در بعضی روایات بضم سین هم واقع شده کما [illegible]
[illegible] شیخ عبد الحق دهلوی [illegible] اشعة اللمعات در باب [illegible] الصلاة [illegible]
[illegible] گفته لیکن محفوظ و اعرف [illegible] فتح سین است [illegible]
[illegible] گفته اند که صواب [illegible] طعام برکت [illegible]

نظر بما قبلش ... ست و ... معنی این خواهد بود که در سحور خوردن برکت ست و هو موافق لما قلنا و اتفاق النهایة
لابن الاثیر الجزری السحور بالفتح اسم لما یتسحر به من الطعام والشراب و بالضم المصدر والفعل نفسه و اکثر ما یروی بالفتح وقیل
ان الصواب بالضم لانه بالفتح الطعام والبرکة والاجر والثواب فی الفعل لا فی الطعام و آنچه که محفوظ و مختار محدثین ست
فتح سین ... تقویت بطعام عنوان کرده و آن اینکه هرگاه که در نفس طعام برکت باشد در خوردن آن زیاده تر برکت
خواهد بود ... سحور بفتح سین مبالغه ست که در ضم سین متصور نیست و نظیر این قول آنحضرت صلی الله علیه وسلم ست
... الشهداء کذا فی بعض شروح المشکوة و اختلاف ست میان محدثین در آنکه مراد از برکت چیست
بعضی گفته اند که مراد از برکت اجر و ثواب ست که در خوردن حاصل میشود و بعضی از شراح مشکوة گفته اند که تفسیر برکت
باجر و ثواب قریب ست ... المرقاة مع ان تفسیر البرکة بالثواب غریب و نزد ابن همام مراد از برکت حصول قوت ست بر صوم
... حدیثی ست که بعد ازین مذکور خواهد شد فانتظره و امام نووی در شرح صحیح مسلم این توجیه صواب
... قال اما البرکة التی فیه فظاهرة لانه یقوی علی الصیام وینشطه و یحصل بسبب الرغبة فی الازدیاد من الصیام لخفة
المشقة فیه علی المتسحر فهذا هو الصواب المعتمد فی معناه و نزد بعضی مراد از برکت چیزی ست که متضمن ست آنرا ...
ذکر و دعا کردن در آن وقت شریف که وقت نزول رحمت و قبول دعا و استغفار ست و بسا ست که ...
... ست ... برای ذکر و دعا و نماز میسازد یا مداومت استیقاظ مهر آمادگی نماز میکند ... کذا فی
شرح البخاری للکرمانی و شرح المسلم للنووی و هم نزد ابن همام مراد از برکت زیادتی ثواب ست بسبب اتباع ...
... و ملا علی قاری گفته که این قول غیر صحیح ست چرا که از حدیث فصل ما بین صیامنا و صیام اهل الکتاب اکلة
السحور ثابت میشود که خوردن سحر از خصائص این امت مرحومه ست علما را اتفاق ست بر آنکه این امر ...
... کذا فی شرح المصابیح و المسلم و المرقاة فلا ینبغی الاکتفاء بما سبق فلیرجع الیه و ترغیب ...
سحور خوردن حدیثها از ابی هریره و عبد الله ابن مسعود و جابر بن عبد الله و ابن عباس و عمرو بن العاص ...
و عقبه بن عبید و ابی الدرداء نیز آمده کذا فی شرح سفر السعادة للشیخ عبد الحق الدهلوی ... آنها دیگر هم
حدیثی ست که در مشکوة از صحیح مسلم و در سنن ابی داود و ابن ماجه و نسائی و ترمذی ... شرح سفر السعادة
الوصول از عمرو بن العاص رضی الله عنه مروی ست قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم فصل ما بین صیامنا و صیام
اهل الکتاب اکلة السحور یعنی میان روزه ما و روزه اهل کتاب اکلهٔ سحور ست ... گفته اند که فصل ...
بمعنی فرق ... غلط ست فی شرح المصابیح الفصل ... الفرق ...
... المرقاة ... کذا فی المرقاة ...
... وان لفظ ... ظرف ...

اکلہ اکل اگرچہ ماکول بسیار باشد و این منقول از جمہور و مختار شارح مصابیح و نووی شارح مسلم ست و مختار زین العرب ضم ہمزہ
ست یعنی لقمہ واحدہ و قاضی عیاض میگوید کہ روایت دران ضم ہمین ست و توجیہ فتح چنین کردہ اند کہ شاید مراد روایت
اہل بلاد او باشد فی شرح النووی علی صحیح المسلم واکلۃ السحر ہی السحور وہی بفتح الہمزۃ ہکذا ضبطناہ وہکذا ضبطہ الجمہور وہو المشہور
فی روایات بلادنا وہی عبارۃ عن المرۃ الواحدۃ من الاکل کالغدوۃ والعشوۃ وان کثر الماکول فیہا واما الاکلۃ بالضم فہی
اللقمۃ الواحدۃ وادعی القاضی عیاض ان الروایۃ فیہ بالضم ولعلہ اراد روایۃ اہل بلادہم فیہا بالضم قال والصواب الفتح
لانہ المقصود ہنا الغرض ہر تقدیر یعنی حدیث چنین خواہد بود کہ سحور فارق ست میان روزۂ ما و روزۂ اہل کتاب یعنی خوردن
سحور بر اہل کتاب حرام بود و در ابتدای اسلام بر امت مرحومہ آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم ہم حرام بود پس باری تعالی آنرا تا صبح
صادق حلال کرد پس مخالفت ما با ایشان قائم مقام شکر این نعمت گشت کذا فی الشرحین المذکورین **سوم حدیث**
است کہ در مشکوۃ از سنن ابی داود و در شرح سفر السعادۃ از ابی ہریرہ رضی اللہ عنہ مرویست قال قال رسول اللہ
صلی اللہ علیہ وآلہ وسلم نعم سحور المومن التمر یعنی چہ خوش ست سحر مومن خرما طیبی گفتہ کہ مدح فرمودن آنحضرت صلی اللہ علیہ
وآلہ واصحابہ وسلم تمر را درینوقت از ان سبب ست کہ در نفس سحور برکت ست و تخصیص تمر برکت بر برکت می افزاید در شرح اللمعات
میگوید کہ چون در افطار بودی نیز برکت ست تسحر بوی موجب برکت اول و آخر خواہد بود و ہم ابتدا بچیز شیرین کردن تفاؤل نیک
ست وقد مر ہذا الحدیث فی ما سبق **چہارم حدیث ست** کہ در مشکوۃ از سنن ابی داود و نسائی و در شرح سفر السعادۃ
از عرباض بن ساریہ رضی اللہ عنہ مذکور ست قال دعانی رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم الی السحور فی رمضان فقال ہلم الی
الغداء المبارک یعنی عرباض بن ساریہ میگوید کہ خواند مرا رسول اللہ صلی اللہ علیہ وسلم بطرف سحر در رمضان پس فرمود
بیا بسوی غدای برکت دادہ شدہ مراد ازین غداء طعام سحر ست و غدا طعامی را گویند کہ وقت صباح خورند و درینجا اشکالی
وارد میشود و آن اینکہ وقت سحر قبل از دمیدن صبح صادق ست و غدا طعامی را گویند کہ وقت صباح بخورند جواب
این اشکال چنین گفتہ اند کہ از خوردن طعام سحری قوت و توانائی بر صوم داشتن حاصل می آید و این طعام سحر
قائم مقام طعام چاشت می شود لہذا آنرا تعبیر بغدا کہ طعام چاشت ست فرمودند کذا فی المرقاۃ
پنجم حدیث ست کہ در مشکوۃ از صحیح مسلم از ابن عمر رضی اللہ عنہما مرویست قال قال رسول اللہ
صلی اللہ علیہ وآلہ واصحابہ وسلم ان بلالا ینادی بلیل فکلوا واشربوا حتی ینادی ابن ام مکتوم قال وکان
ابن ام مکتوم رجلا اعمی لا ینادی حتی یقال لہ اصبحت اصبحت یعنی فرمود آنحضرت صلی اللہ علیہ وسلم کہ تحقیق بلال
اذان میدہد در شب پس بخورید و بیاشامید تا آنکہ اذان دہد ابن ام مکتوم گفت کہ بود ابن ام مکتوم مرد نابینا اذان
نمیگوید تا آنکہ گفتہ شود او را کہ صبح کردی ابن ام مکتوم کور چشم یکی از موذنان آنحضرت صلی اللہ علیہ
وسلم بود تا صبح مشخص نمیشد و مردمان او را خبر نمیکردند اذان نمیگفت ازینجا معلوم میشود کہ اذان اعمی بشرطیکہ کسی اعلام

اعلام کنند جائز ست بل ز شاید که ز ہیبت ہم ہمراہ او بدون آن البتہ مکروہ ہست و ہمین ہست مذہب اصحاب شافعے
فی بعض شروح المصابیح قال العلماء یکرہ ان یکون المؤذن اعمی الا ان یکون معہ بصیر یؤذنہ بالوقت او یؤذن
فیؤذن الاعمی لان ابن ام مکتوم کان بلال معہ وکان لا ینادی حتی یقال اصبحت اصبحت رواہ البخاری وفی
شرح المسلم للنووی وفیہ جواز اذان الاعمی قال اصحابنا ہو جائز فان کان معہ بصیر کابن ام مکتوم مع بلال
فلا کراہۃ فیہ وان لم یکن معہ بصیر کرہ للخوف من غلطہ و نزد حنفیہ اذان اعمی بلا کراہت جائز ست اگرچہ بصیر
معلم ہمراہ او نباشد لیکن اولی غیر او ست و اگر معلم ہمراہ وار را اذان او و اذان بصیر مساوی ست فی العالمگیریۃ ویجوز
اذان العبد والقروی واہل المفازۃ وولد الزنا والاعمی ومن یؤذن فی بعض الصلوۃ دون بعض بان کان فی السوق
نہارا وفی السکۃ لیلا من غیر کراہۃ لکن غیرہم اولی کذا فی المحیط ومتی کان مع الاعمی من یحفظ علیہ اوقات الصلوۃ
فتاذینہ وتاذین البصیر سواء کذا فی النہایۃ و درینجا اشکالی وارد میشود وآن اینست کہ خوردن وآشامیدن تا اذان
دادن ابن ام مکتوم چگونہ جائز باشد حال آنکہ او بعد طلوع صبح اذان میگفت کما یدل علیہ عبارۃ الحدیث اعنی
حتی یقال لہ اصبحت اصبحت و این وقت اکل و شرب بر صائم حرام میشود کما ہو المختار علی المحتاط جواب این اشکال بدو طریق گفتہ اند
اول آنکہ مراد از اصبحت اصبحت آنست کہ طلوع صبح قریب ست بطریق مبالغہ نہ آنکہ در حقیقت صبح طلوع شدہ
ست تا محذوری لازم آید کذا ذکرہ الشیخ المحقق الدہلوی فی اشعۃ اللمعات **دوم** آنکہ مراد از قول آنحضرت صلی اللہ علیہ
وسلم حتی ینادی ابن ام مکتوم دمیدن سپیدۂ صبح ست نہ اذان گفتن صحابی مذکور چہ آن بعد طلوع صبح صادق وظہور
آن میبود و چہ اکل و شرب مفسد صوم ست و این تاویل مختار بعض شراح مصابیح ست و در بخاری در تتمہ حدیث چنین وارد شدہ است
قال القاسم ولم یکن بین اذانیہما الا ان یرقی ہذا وینزل ہذا یعنی قاسم بن ابی بکر کہ یکی از راویان این حدیث
ست میگوید کہ نبود فاصلہ میان اذان بلال و ابن ام مکتوم مگر آنقدر کہ یکی بر منبر بر می آمد و دیگری از منبر فرود
می آمد و در شرح این قول گفتہ اند کہ بلال رضی اللہ عنہ قبل از طلوع صبح اذان میگفت و بعد از فراغ اذان انتظار
دعا وغیرہ میکرد و منتظر فجر می ماند و چون دمیدن صبح قریب شد از منبر فرود آمدہ ابن ام مکتوم را خبر میداد پس بعد
استماع این سخن ابن ام مکتوم خود را آمادۂ طہارت وغیرہ میکرد پس بر منبر رفتہ در اول طلوع اذان صبح می گفت کذا فی
شرح المسلم للنووی وطحاوی در تاویل این حدیث میگوید کہ بلال بظن طلوع فجر اذان قبل از وقت می گفت و ابن
ام مکتوم بعد طلوع فجر پس از گفتن جماعتی تکرار کہ صبح کردی اذان می گفت و قرینۂ خطای اول و اصابۂ ثانی آنکہ
ہر دو لفاصلہ ہبوط اول و صعود ثانی قصد طلوع فجر کردہ اذان میگفتند و در اذان گفتن بلال رضی اللہ عنہ قبل
از صبح فوائد و حکمتہا است از انجملہ آنکہ شخصی کہ برای نماز تہجد از شب بیدار شدہ باشد بداند کہ فجر قریب ست پس در پہلو
بر بستر استراحت کردہ بخواب رود تا برای نماز فجر بطیب خاطر برخیزد و باہش تمام باداء آن پردازد و از انجملہ آنکہ اگر کسی صلوۃ تہ

نگران بوده باشند برای ادای آن اقدام نماید و از آنجمله آنکه بفور استماع اذان آماده و مستعد برای نماز صبح بوده گر احتیاج طهارت
غسل و وضو و غیره مثل اموریکه تعلق بقرب صبح دارد باشند بادلیں کوششها بکار برد کذا فی شرح الموطا علی القاری از فوائد
رافت کامله و عطوفت تامه شارع علیه الصلوة والسلام را قیاس توان کرد و از آنجمله آنکه هر صائم برای سحر خوردن
و بخوردن آن مشغول شود و در حدیثی که در صحیح مسلم باین عبارت لا یمنعن احدا منکم اذان بلال او قال نداء بلال من سحوره
فانه یؤذن او قال ینادی لیرجع قائمکم و لیوقظ نائمکم و باین عبارت لا یغرنکم اذان بلال فانه یؤذن بلیل لیرجع قائمکم
و تسحر صائمکم و تنبیه نائمکم مسطور است اشاره باین معنی وارد شده است ازین حدیث مالک و شافعی و احمد و ابویوسف
استدلال کرده اند بر جواز اذان فجر قبل از وقت در نصف آخر شب و حضرت امام ابوحنیفه رحمة الله علیه میفرماید
که قبل از وقت اذان گفتن در هیچ نماز صحیح نیست و دلیل ایشان دو حدیث اند اول حدیثی است
که در صحیح مسلم از حضرت عایشه صدیقه رضی الله عنها مرویست قالت کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یصلی رکعتی
الفجر اذا سمع الاذان و یخففهما وجه استدلال آنست که آنحضرت صلی الله علیه وسلم بعد اذان اول اکتفا بخفیف بوده دوم حدیثی
است که طحاوی و بیهقی از عبدالکریم جزری از نافع از ابن عمر از ام المومنین حفصه رضی الله عنها روایت کرده است
ان النبی صلی الله علیه وسلم کان اذا اذن المؤذن بالفجر قام فصلی رکعتین للفجر ثم خرج الی المسجد فحرم الطعام وکان
لا یؤذن حتی یصبح و از حدیث مستند فقهاء مذکورین حنفیه جوابهای شافی داده اند احقر اینجا یک جواب بر سبیل اختصار ذکر
مینمایم امام محمد که از ائمه حنفیه است در موطا میگوید که اذان بلال در رمضان برای تسحر بود کما یدل قوله علیه
السلام کلوا و اشربوا حتی ینادی ابن ام مکتوم و اذان ابن ام مکتوم بعد طلوع فجر برای نماز بود پس معلوم شد که اذان
بلال برای نماز فجر نبود پس استدلال شافعی و مالک و احمد و ابویوسف بر جواز اذان صبح قبل از وقت درست نباشد و آنچه
که سابق ازین فوائد و مصالح اذان بلال بیان کردم از آن هم دریافت میشود که اذان بلال برای فجر نبوده است
ششم حدیثی است که در مشکوة از سنن ابی داود و در تیسیر الوصول و غیره از ابی هریره رضی الله تعالی عنه
مرویست قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم اذا سمع النداء احدکم والاناء فی یده فلا یضعه حتی یقضی حاجته منه یعنی
چون بشنود اذان را یکی از شما و حال آنکه آوند آب در دست اوست که میخواهد آب بخورد پس باید که نه نهد آوند را
تا آنکه بر آرد حاجت خود را ازوی یعنی بنوشد آب را این در صورتی است که علم یا ظن عدم طلوع صبح داشته باشد
و ابن الملک گفته که این حکم وقتی است که طلوع صبح معلوم نباشد اما اگر داند که فجر طلوع شده است یا در طلوع آن شک
کند پس ازین خارج خواهد بود و خطابی گفته که این حدیث مبنی است بر حدیث سابق اعنی ان بلالا ینادی بلیل
فکلوا و اشربوا حتی ینادی مراد از ندا اذان بلال است که بشب میگفت کذا فی شرح المصابیح و درین تاویل کلامی کرده اند
[illegible] والاناء فی یده [illegible] میشود و بار ها [illegible] مگر آنکه این [illegible]

باشد کذا فی الاشعة نه احترازی وجه تمم المقصود بلا کلفة بعضی از شراح مشکوة معنی این حدیث بطوری بیان کرده اند
که قید مذکور قید احترازی باشد نه اتفاقی و آن این ست که در آخر وقت سحر میان صحابه و تابعین اختلافی واقع شده است
بعضی از فقها آنرا بر محامل توفیق نشانده گفته اند آنچه از بعضی صحابه منقول گردیده که آخر وقت سحر طلوع صبح صادق است
محمول بر احتیاط است و آنچه از بعضی مروی گشته که آخر وقت آن استتار و روشن شدن سفیده صبح ست تا بر افق
ست چون برین مسلک قویم راه یافتی پس باید دانست که حدیث مسطور محمول بر ثانی ست در صورت تلخیص مضمون
چنین خواهد بود که چون بشنود یکی از شما اذان صبح و قصد ارتفاق برای خوردن و نوشیدن در دست داشته باشد
پس نهند آنرا تا آنکه قضای حاجت و انجاح مرام کند از ان یعنی مبادرت بر اکل و شرب نماید پیش از اذان صبح اعلامی کرده
از انبعاث آنچه در پیاله چیزی را تا رسیدن وقت استتار در اشتغال بمفطرات صوم تسهیل و خفت ست پس درین
حدیث رأفت و رحمت کامله شارع علیه الصلوة والسلام را دیدنی ست که بر امت مرحومه قدر عطوفت گستریها
داده که در صورت بودن ظرف برای اکل و شرب و سماع وقت اذان صبح بدون انفراغ حاجت خود حکم ترک
اکل و شرب نفرموده چرا که در صورت ترک شاید که نفس آرام جو پس تکلیف گرسنگی و تشنگی گوارا نکرده از نعمت صوم
محروم ماند و خود را در زمره گنهگاران سیاه رو و خجل سازد و بعضی گفته اند که مراد از ندا اذان مغرب است پس درین
تاکید ست برای تعجیل افطار اگر چه بترک اکل و شرب نزد اذان مسنون ست کذا فی اشعة اللمعات لیکن درین صورت این
حدیث خارج از ما نحن فیه باشد این ست آنچه که در شرح این حدیث با مراعات اختصار تکلیف بیان تحلیل و قرین گردیده
اگر خوف اطالت نبود آنچه که در شروح کتب معتبره احادیث بنظر فقیر در آمده همه را بتفصیل بیان می ساختم لکن مقتضای
آنکه العاقل تکفیه الاشارة برین تادیبات ایجاز سخن مصلحت دیدم محمد صدیق ست که در صحیح مسلم از سمرة
بن جندب رضی الله عنه مرویست قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم لا یغرنکم من سحورکم اذان بلال و لا بیاض
الافق المستطیل هکذا حتی یستطیر هکذا حکاه حماد بیدیه قال یعنی معترضا یعنی گفت آنحضرت صلی الله علیه وسلم فریب ندهد از
شما را از سحور شما اذان بلال و نه بیاض مستطیل که در افق پیدا شده از جانب مشرق بجانب مغرب باشد خط وار که
افتد در و مضمحل میشود و باریک میگردد و آنرا صبح کاذب میخوانند تا آنکه در پی او آسمان سفیده صبح ظاهر گردد و آن
در کرانه آسمان پهن از جنوب و شمال بعد اضمحلال فجر مستطیل پیدا میگردد و باقی می ماند و هر لحظه ان روشن
میشود و این را صبح صادق میگویند حماد که یکی از راویان این حدیث بود حکایت کرد آنرا بدست خود یعنی اشاره بدست
خود کرده گفت مراد از ان فجر معترض ست المختصر در صبح صادق صائم ماذون باشتغال بمفطرات صوم نیست و اذان
بلال قبل از صبح بود لهذا شارع علیه الصلوة والسلام آنرا اعتباری نفرموده و از اکل و شرب در آن وقت ممانعت ننمود
... قصه اذان بلال بتفصیل تمام در آن ... محمد صدیق ... ست که این جهان

روایت کرده است و عبارت آن بنابر آنچه در مرقاة المفاتیح مذکور گردیده چنین است تسحروا ولو بجرعة ماء یعنی
سحور خورید اگرچه جرعهٔ آبی باشد این حدیث برای سحور خوردن تاکید بسیار مفهوم میشود و صاحب مرقاة در مرقاة گفته
که بعضی گفته اند که حدیث مذکور ضعیف است لاکن اینقدر پیش ارباب فن یعنی محدثان ثابت است که در فضائل
بر احادیث ضعیفه عمل کردن جائز است نهم حدیثی است که ملا علی قاری در مرقاة از امام همام ابن الهمام
نقل کرده و عبارتش این گونه است استعینوا بالقائلة النهار على قیام اللیل وباکل السحور على صیام النهار یعنی
استعانت جوئید از قیلوله روز یعنی خفتن در نیم روز بر قیام شب یعنی ادای نوافل شب و هم استعانت جوئید بسبب
خوردن سحور بر روزه روز حاصل مضمون این است که شارع علیه الصلوة والسلام حصول قوت و توانائی را موقوف بر خوردن
سحر داشته است لهذا بر امت مرحومه خویش از غایت رافت و عنایت خاصه حکم خوردن سحر فرمود دهم حدیثی
است که در صحیح بخاری و صحیح مسلم و ترمذی و ابن ماجه و نسائی و تیسیر الوصول و شرح سفر السعادة از زید بن ثابت
مرویست قال تسحرنا مع رسول الله صلی الله علیه وسلم ثم قمنا الی الصلوة قیل کم کان بین ذلک قال قدر خمسین آیة
یعنی زید بن ثابت رضی الله عنه میگوید که ما گروه صحابه سحور میخوردیم با رسول الله صلی الله علیه وسلم پس ایستادیم
برای نماز بعد گفته شد مر زید بن ثابت رضی الله عنه را که چه قدر فاصله بود میان سحر خوردن و نماز گزاردن گفت رضی الله عنه بمقدار
پنجاه آیه یعنی زمانیکه در آن پنجاه آیه می توان خواند از سحر خوردن تا نماز گزاردن فاصل شده و در مشکوة از بخاری عن
قتاده از انس چنین وارد شده ان النبی صلی الله علیه وسلم و زید بن ثابت تسحرا فلما فرغا من سحورهما قام نبی صلی الله علیه
وسلم الی الصلوة فصلی قلنا لانس کم کان بین فراغهما من سحورهما ودخولهما فی الصلوة قال قدر ما یقرأ الرجل خمسین آیة
ازین حدیث شریف تاخیر و تانی که از جمله مستحبات و مندوبات سحر است مستفاد میشود کما لا یخفی علی من له فکر صائب
و رای ثاقب توربشتی میگوید که عامه مومنین را این تقدیر کردن جائز نیست و آنحضرت را خداوند عز اسمه بر این امر اطلاع
فرموده بود و معصوم گردانیده بود از آنکه در دین خطائی از وی سرزده شود لهذا آنحضرت صلی الله علیه وسلم بر این عمل
فرموده و چون این امر در عامه مومنان مفقود است لهذا ایشان بر این تخمین عمل نمودن جائز نیست فی المرقاة
نقلا عن الطیبی قال التوربشتی هذا التقدیر لا یجوز لعموم المومنین الاخذ به وانما اخذه رسول الله صلی الله علیه وسلم
لاطلاع الله تعالی ایاه وکان صلی الله علیه وسلم معصوما عن الخطاء فی الدین و در اشعة اللمعات میگوید اینجا چنانچه
تاخیر سحور معلوم میگردد تعجیل فجر نیز مفهوم میشود و گفته اند این تخمین است و عامه را عمل کردن بآن متعذر است اگرچه
سحور را تا آنکه از صبح وقت بخورند احتیاط است و ابن الملک شارح اول مصابیح گفته اگر کسی در علم نجوم مهارتی تام و رسوخی
کمال داشته باشد از آن حصول تیقن بطلوع صبح کند او را جائز است که این مقدار تاخیر کند و اما غیر او را ... در مرقاة میفرماید
که او را احتمال خطا ... است لیس کما یقین ... حدیث خواهد است از نجاست که با وجود علم از قواعد نجوم ...

وافطار تجویز نکرده اند پس چون علم هلال در افطار و صیام دخلی نباشد و نیز علم قرب فجر از قواعد نجومیه جائز
باشد فی المرقاة وقال ابن الملک فان کان رجل حاذق بدخول الصبح یقینا بعلم النجوم جاز له هذا التاخیر ایضا الی
هذا المقدار قلت ولا یحصل له الیقین مع احتمال خطائه فی امر الدین ولهذا لم یجوزوا الصیام والافطار فی رمضان بناءً
علی علمه بالهلال والله اعلم **یازدهم حدیثی ست** که در بخاری و تیسیر الوصول از سهل بن سعد رضی الله عنه
مرویست قال کنت اتسحر فی اهلی ثم تکون بی سرعة ان ادرک صلوة الفجر مع رسول الله صلی الله علیه وسلم **یعنی** سهل بن سعد
میگوید بود من که سحر میخوردم در اهل و عیال خود پس می یافت مرا سرعت و شتابی بانکه دریابم نماز فجر با رسول خدا صلی الله
علیه وسلم **یعنی** آنقدر تاخیر می نمودیم صبح سحر میخوردیم که دریافتن نماز صبح بدون سرعت و استعجال ممکن نبود و در بعض روایات بخاری
بدل صلوة الفجر لفظ سجود واقع شده لکن مراد ازان نماز فجر ست کما فی الکرمانی و نظیره قوله تعالی وارکعوا مع الراکعین
حیث ذکر الرکوع واراد به الصلوة کذا فی التفاسیر **دوازدهم حدیثی ست** که در تیسیر الوصول از مالک رضی
الله عنه مرویست انه سمع عبد الکریم بن ابی المخارق یقول من عمل النبوة تعجیل الفطر والاستیناء بالسحور **یعنی** مالک رضی الله
عنه شنیده است از عبد الکریم بن ابی المخارق که او میگوید از عمل نبوت است تعجیل افطار و تاخیر سحور **یعنی** از عمل انبیا علیهم
سنت و طریقه حضرات انبیا علیهم الصلوة والسلام ست دلالت میکند بر تعجیل افطار و تاخیر سحور **سیزدهم**
حدیثی است که در جواهر الفرائد از ریاض منقول شده قال قال رسول الله صلی الله علیه وسلم من تسحر فکانما یبرأ
من الیهود والنصاری **یعنی** کسیکه سحر خورد پس گویا بیزار شد از یهود و نصاری چه سحور خوردن از خصائص این امت
مرحومه ست و اهل کتاب را خوردن سحور درست نبود پس این مخالفت شان گویا بیزاری از آنهاست **چهاردهم**
حدیثی ست که در جواهر الفرائد از احمد از ابی سعید روایت شده است السحور کله برکة فلا تدعوه ولو ان یجرع احدکم
جرعة من ماء فان الله عز وجل و ملائکته یصلون علی المتسحرین **یعنی** سحور خوردن همه برکت ست
پس مگذارید آنرا اگرچه اینهم باشد که بنوشد یکی از شما جرعه از آب پس بدرستیکه خداوند
عز وجل و فرشتگان او رحمت فرستند بر سحور خورندگان اللهم
صل علی محمد و علی آل محمد بعدد من صلی و صام اللهم صل علی محمد
و علی آل محمد بعدد من قعد و قام ربنا لک الحمد
و الثنا علی الاتمام و انجاح المرام تقبل منا
انک انت السمیع العلیم
الحکیم العلام

تقریظ دلپذیر بی نظیر جلیلہ قلم اعجاز رقم عالم بی ریا مولوی محمد زکریا مبرور مغفور کہ بروقت طبع اول در سنہ ۱۲۷ ہجری بقالب طبع آمدہ بود بجنسہ بطور یادگار اینجا در طبع ثانی داخل نمودہ شد

بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد للہ الذی جعل الصیام جنۃ من النیران * وطہرنا عن رجس الشرک والطغیان * والصلوۃ والسلام
علی رسولہ الکریم الذی قال تسحروا فان فی السحور برکۃ * واکل قبیلۃ الصبح التمر بالبرعنۃ * وعلی آلہ واصحابہ
الذین طہروا صیامہم عن اللغو وکلمۃ الزور * ولقوا ربہم بالفرح والسرور * اما بعد فقد قرع سماعی بروئیۃ ہذا
الکتاب المستطاب * الذی صنفہ عمدۃ اولی الالباب * افضل الفضلا * اکمل الکملا * برہان الحق والدین *
سراج الاسلام والمسلمین * تاج الشریعۃ * صدر الطریقۃ * رافع اعلام الدولۃ البہیۃ * ناصب الویۃ
الشوکۃ السنیۃ * ساعی فی المہد ینطق عن سعادۃ جدہ * اثر النجابۃ ساطع البرہان * خیر الناس فی
ایصال المنافع * ولازاحۃ البدعات لہ من حدید مقامع * شمس سماء التحقیق * قمر برج التدقیق *
آیۃ من آیات الرحمن * رحمۃ من مراحم المنان * صاحب الجود والکرم * مالک الفواضل والہمم * فی
کل علم لہ علو * وفی کل فن لہ سمو * عظیم الشان * حافظ القرآن * عمیم الاحسان * محدث الزمان *
فصیح اللسان * صحیح البیان * جامع المعقول والمنقول * حاوی الفروع والاصول * اشرف
الواعظین * اعرف المفسرین * شیخنا وسیدنا * حبیبنا وصدیقنا * اللوذعی الاوحد الالمعی الاریب *
المؤید بالتائید الازلی الحافظ المولوی محمد شوکت علی الصدیقی السندیلی * باہج بالعز والاقبال *
والجاہ والجلال * فی احکام السحور الذی جعل اکلہ فصل ما بین صیامنا وصیام اہل الکتاب *
بلا ریب ومریۃ وارتیاب * وسماہ بکشف المستور عن وجہ السحور * لیت شعری کیف
حوی تحقیقات انیقۃ * وتدقیقات رشیقۃ * وصار کنزا مدفونا من یواقیت الفوائد * وبحرا مشحونا
بشرائف الفرائد * روایۃ کاف لاہل الدرایۃ * ودرایۃ واف لاہل الروایۃ * لکونہا مستنبطۃ
من تنزیل الحکیم الحمید * الذی وصف بلا یاتیہ الباطل من بین یدیہ ولا من خلفہ من ذی
بطش شدید * ولعمری عجالۃ نافعۃ * وعلالۃ بالغۃ * مجمع الافادۃ * منبع الرشادۃ * وخیر الدعاء
ما اشتمل علی کل منیۃ وامل * اللہم اجعلہ حامیا لاہل الصلاح والسداد * ماحیا لآثار الشر والفساد * ومحط
رحال الاصاغر والاکابر * تذکرۃ الاوائل والاواخر * بحرمۃ النبی الامین * شفیع المذنبین * محمد وآلہ الطاہرین *
واصحابہ الراشدین * من احوج البرایا * والمرمی بالرزایا * محمد زکریا * بن محمد یحیی * عفا خطایاہما رب خطیب الانبیاء *

خاتمة الطبع

ہزاران ہزار شکر و سپاس بدرگاہ خالق کن فکان و نعت و ثنا بر نبی صلی اللہ علیہ وسلم آخر الزمان
رسول ہدایت نمای دین و ایمان و بر آل و اصحاب رضی اللہ عنہم او کہ این رسالہ مختصر جامع مسائل سحر
سحر البیان در احکام سحر ماہ مبارک رمضان مسمّی بکشف المستور عن وجہ السحور
از تصنیفات عالم معقول و منقول حافظ قرآن محدث دوران عمدۂ فضلاء گرامی اسوۂ کلامی
نامی فقیہ جلیل الشان وجیہ منیع المکان کان فیض و مروت و وفا بحر سخاوت و عطا گل سرسبد
باغ شرافت و نجابت گوہر آبدار تاج شہامت و جلالت فخر مدرسان جہان مستند علمای زمان
جناب مستطاب عالی قباب مؤید بتائید ازلی مولوی حافظ محمد شوکت علی فرزند عالی
مقدار و یادگار متعالی تبار اسیر با توقیر چودھری شیخ مسند علی بن چودھری شیخ منصب علی
صدیقی سندیلی کہ بعجز خود از مدحش کردن اقرار بود نزد خرد معیار افکار اللہم ایدہ بالحشمۃ و
الاجلال و الافادۃ و التدریس بالکمال حسب فرمایش مصنف ممدوح الشان منیع المکان باہتمام بندۂ
عصیان مشتملی محمد علی بخش خان لکھنوی مالک مطبع علوی نقل از مطبوعہ اول دفعہ دوم در سنہ ۱۲۹۶
ہجری مطابق ۱۸۷۹ عیسوی بحسن و خوبی بہ تصحیح عند الانطباع
مولوی سید محمد معشوق علی حفظ اللہ عن ذنبہ
الخفی و الجلی در مطبع علوی محمد علی بخش خان
بمقام لکھنؤ کٹرہ محمد علیخان حلیہ طبع
پوشید
فقط

واسطے سند اس امر کے کہ یہہ کتاب چھپی ہوئی مطبع علوی کی ہے مہر مطبع ثبت کی گئی فقط



صحتنامه اغلاط کشف المستور عن وجه السحور

بعد حمد خدا و نعت مصطفیٰؐ باید دانست که مطابقت غلطنامه ها با کتب قلمی رستمی آید چه برای
هر نسخه غلطنامه جداگانه مرقوم میگردد و غلطنامه کتب چهاپه کما ینبغی مطابقت با کتب مطبوعه ندارد زیرا که
صدها نسخه یک کتاب مطبوع می گردد و بهر آن یک غلطنامه ساخته میشود و هنگام تحریر غلطنامه و نسخه معائنه کرده
غلطنامه نگاشته می آید پس بعض الفاظ درین نسخه های پیش نظر صاف و بعض غیر صاف بر می آیند و در بعض
عکس آن یافته میشود بنا بر علیه بصورت عدم مطابقت کاتب غلطنامه را معذور پندارند

صفحه	سطر	غلط	صحیح	صفحه	سطر	غلط	صحیح
۳	۳	قورطوا	اورطوا	۶	۲۳	وزیاده	ورزیاده
۳	۱۷	گلذار	گلزار	۷	۳	اقتصرته	اقتصره
۳	۱۷	مشکواة	مشکوه	۷	۳	الهتی	التی
۳	۶	الکنوی	اللکهنوی	۷	۶	الی	لی
۳	۱۸	السراج	السراج	۷	۹	ارشاه	ارشاد
۳	۲۳	المشکواة	المشکوه	۷	۲۱	لیلة	لیله
۴	۳	مستحت	مستحب	۸	۲۱	البراقیس	البراقیس
۴	۷	سنت	سنة	۱۱	۱۵	حالة یوما	حاله یوما ازایاما
۴	۱۵	اکتفا نمایند	واکتفا نمایند	۱۱	۱۶	فی الدر المختار	وفی الدر المختار
۴	۲۳	برامنت	کبرامنت	۱۳	۱	نقل	نقل
[illegible]	[illegible]	مستنبط	مستنبطه	۱۳	۱۳	برجناحت	نه برجناحت
۴	۳	وتراویح	وتر و تراویح	۱۳	۶	قبل ازفجر	قبیل ازفجر

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۱۳	۱۴	نخواہد	بخواہد
۱۳	۱۶	درصورتثبیت	درصورتی ست
۱۳	۲۰	تاصبح	وتاصبح
۱۴	۵	درنہار	اگر درنہار
۱۴	۱۴	بثبتہا	تبتیہا
۱۴	۱۷	مسئلا	مسئلہ
۱۵	۱۷	مشب	است
۱۵	۱۷	متعین باشد	متعین شد
۱۶	۲۰	فال	مال
۱۶	۸	فے المختار	فی مختار
۱۶	۱۳	کہ فجر	کہ بعد فجر
۱۶	۲۵	واما نووے	وامام نووی
۱۷	۵	بدنکہ	بدانکہ
۱۷	۱۵	تاکہ	تا
۱۸	۱۶	سی و دو گھڑی	سے گھڑی
۱۹	۱۷	یواقیت	سواقیت
۲۰	۳	دبعضي	دبعضی
۲۱	۵	مجبزر	ومجزز
۲۱	۱۹	ابوحامد الاسفراتي	ابوحامد الاسفرائيني
۲۱	۲۵	ولعبد	اولعبد
۲۱	۲۵	بعضی صح	بعضی اصح
۲۲	۳	سنافی	منافی
۲۲	۴	ولم یعرب	لم یعزب
۲۲	۱۲	تطلعہا	ابتلعہا
۲۲	۱۳	ذکر الصوم	سع ذکر الصوم
۲۲	۱۶	لقدارتہا	لقذارتہا
۲۲	۱۷	لم یترددوہ لا	لم یترددوا الا
۲۳	۵	تجوز	بجویز
۲۴	۳	ان ذلک	مثل ذلک
۲۴	۸	یضرب	بضرب
۲۴	۱۰	بصباح	بصیاح
۲۴	۱۱	شتاذدہم	شانزدہم
۲۴	۱۲	وورفتاوی	درفتاوی
۲۴	۱۶	لایصح	لایصبح
۲۴	۱۷	وودرتجنہ الاسلام	درحجۃ الاسلام

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۲۵	۵	نہایہ	بنایہ
۲۵	۲۳	ہلیت	اہلیت
۲۵	۲۴	وجوب ہیت	وجوب اہلیت
۲۷	۲	لاتیسحربہ	لما یتسحر بہ
۲۷	۸	الثواب	بالثواب
۲۷	۱۰	ومسط	ونیشطہ
۲۷	۲۱	یعنے میان	یعنی فرق میان
۲۸	۲	بین	سین
۲۸	۶	الغرض ہر تقدیر	الغرض بہر تقدیر
۲۸	۱۵	غداء للبارک	غداء المبارک
۲۹	۱۸	دوشرح	دور شرح
۳۰	۶	بتتبہ	ینتبہ
۳۱	۴	برافق	برارفق
۳۱	۵	تلخیص	ملخص
۳۱	۸	ازانبان	ازاتیان
۳۱	۹	قدر	چہ قدر داد
۳۱	۱۰	مصادقت	بصادفت
۳۱	۱۹	ازجانب	وازجانب
۳۲	۱	البجرعۃ	بجرعۃ
۳۲	۱۸	وودین	دروین
۳۲	۱۹	فرسودہ چون	فرسود وچون
۳۲	۲۲	تعجیل فجر	تعجیل نماز فجر
۳۳	۵	المسحر	التسحر
۳۳	۲۲	انک	انک

صحت نامہ اغلاط تقریظ و خاتمۃ الطبع

۹۸۳

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۳۴	۷	ظہروا	طہروا
۳۵	۱۴	حفظ اللہ	حفظہ اللہ

صحت نامہ حاشیہ کشف المستور عن وجہ السجود

صفحہ	سطر	غلط	صحیح
۲	۳	رسے	رمی
۲	۳	سنے	سفی
۲	۳	ایک	یک

فہرست مضامین رسالہ کشف المستور عن وجہ السحور

تمت